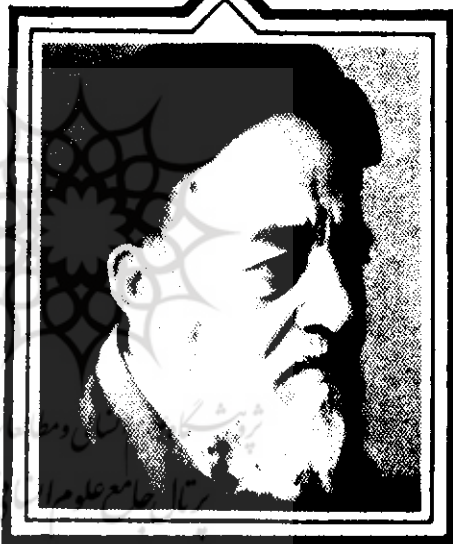


ناصر باقری بیدھندی



مفسر و حکیم الہی حضرت
آیۃ اللہ سید محمد حسین
طباطبائی (۵)

حکیم الهی، متأله قرآنی، عالم ربّانی، متخلّق به اخلاق الهی، فرشته ای به صورت انسانی، حضرت آیه الله علامه طباطبائی از اعظم حکماء و بزرگان مفسران در عصر ماست که عمری در حوزه های علمیه زیست و وجود پربرکتش روشنی افزای محافل علمی و قرآنی و فلسفی و حکمی جهان گردید.

خاندان ایشان

استاد علامه در دامان خاندانی چشم به دنیا گشود و پرورش یافت که عالمانی بودند آگاه و فاضلانی خدمتگزار و متعهد و مکتبی، از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از اولاد ابراهیم بن اسماعیل دیباج هستند و از طرف مادر از اولاد امام حسین (ع) می باشند. اینک به نام برخی از این مشعلداران فرهنگ و دیانت اشاره می کنیم.

۱- جدّ اعلای ایشان مرحوم سراج الدین عبدالوهاب حسینی است که در سمرقند به دنیا آمده و به تبریز کوچ کرده و پیش از پیدایش صفویه، شیخ الاسلام آذربایجان بوده است و به سال ۹۲۰ق که نبرد خونین میان دولت ایران و عثمانی در گرفت وی برای خاموش کردن نائره جنگ به عنوان وساطت رهسپار دربار سلطان سلیم شد و در این سفر رسالت خود را به خوبی به انجام رسانید گرچه در این رابطه توسط سلطان مزبور محسوس گردید و تا پایان عمر او در زندان بود ولی پس از مرگ وی به دستور فرزندش سلطان سلیمان، با اعزاز و احترام آزاد گردید و مدتی بعد در سال ۹۳۷ق در آنجا درگذشت و در جوار قبر ابویوب انصاری دفن شد.

۲ - شخصیت دیگری که از این خاندان برخاسته است مرحوم میرزا محمد تقی قاضی طباطبائی است که نسب استاد به سه واسطه به او می رسد. ایشان از شاگردان معروف استاد کل مرحوم وحید بهبهانی و آیت الله بحر العلوم بودند. و مرحوم میرزا محمد تقی به ده واسطه به جد اعلاى این خانواده مرحوم میر عبدالوهاب می پیوندد.

۳ - برادر کوچکترشان مرحوم سید محمد حسن الهی طباطبائی از اساتید مسلم فلسفه بشمار می آمدند و علامه طباطبائی (قده) بارها از این برادرش بسیار تمجید و تحسین می نمودند و فوق العاده به ایشان علاقمند بودند.

ولادت

معظم له در بیست و نهم ماه ذی الحجة الحرام سال ۱۳۲۱ هجری قمری (مطابق با ۱۲۸۱ شمسی) در تبریز دیده به جهان گشود، ایشان فرزند مرحوم محمد بن محمد حسین بن علی اصغر شیخ الاسلام بن میرزا محمد تقی قاضی طباطبائی است.

ایشان تحصیلات خود را در سن ۹ سالگی در حالی که پدر و مادر خود را از دست داده بود در مدارس جدید شروع کرد و در مدت کوتاهی علاوه بر فراگیری قرآن مجید، کتابهای گلستان و بوستان سعدی، اخلاق مصور و انوار سهیلی، تاریخ معجم و منشآت امیرنظام، ارشاد الحساب و نصاب الصبیان را که آموزش آنها آن روز متداول بوده، فرا می گیرد و حسن الخط را نیز از مرحوم آقا میرزا علی نفی می آموزد.

پس از آن در سال ۱۲۹۷ ش به فراگیری علوم عربی می پردازد و ادبیات را نزد مرحوم شیخ محمد علی سرابی می آموزد و سطوح عالی را نزد اساتید معروف تبریز فرا می گیرد. در اوائل تحصیل آن گونه که استاد در زندگینامه خود نوشته - علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشته و از این رو هر چه می خوانده نمی فهمیده و چهارسال به همین نحو روزگار می گذراند تا اینکه عنایت خدایی شامل حالش می شود و روحیه ایشان یکباره عوض می شود به طوری که تا پایان تحصیل که تقریباً هجده سال به طول می انجامد هرگز از آموختن خسته و دلسرد نمی شود و زشت و زیبای جهان را فراموش کرده بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برمی چیند و در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضرورت قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پردازد و همواره درس فردا شب را پیش مطالعه می نموده و

اشکالات را حل می‌کرده است.

مهاجرت به نجف

روانشاد علامه طباطبائی تا سال ۱۳۰۴ ش - که هفت سال طول کشید - سطح عالی را فرا می‌گیرد و در سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات عازم حوزه نجف می‌گردد و در طول ۱۱ سال اقامت در آنجا جهت تکمیل فقه و اصول از محضر پرفیض آیات عظام، به حوزه درسی آنان وارد و توشه‌ها می‌گیرد. و در درس آیات و اساتید ذیل حاضر می‌شوند:

۱ - مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسین نائینی (متوفای ۱۳۵۵ ق) که استاد ۸ سال تمام از حوزه درسی این صاحب نظر محقق استفاده می‌کنند.

۲ - مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق) که استاد، چند سال متوالی از افادات ایشان بهره‌مند بوده است.

۳ - مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (معروف به کمپانی) که ده سال از خرمن علوم این محقق کم نظیر استفاده نموده و ارادت خاصی به این استاد خود داشت و در مقام تعبیر از او می‌گفت: شیخ ما چنین می‌فرماید...

وی برای آموزش علم رجال، کلیات آن علم را در محضر مرحوم آیت الله سید محمد حجت کوهکمری (م ۱۳۷۲ ق) تحصیل می‌کند و در تعلّم فلسفه به محضر حکیم الهی و فیلسوف معروف مرحوم آقا سید حسین بادکوبه‌ای (متوفای ۱۳۵۸ ق) راه می‌یابد و در ظرف شش سال که در نزد ایشان تلمذ می‌کند، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب «أولوجیا و تمهید القواعد» ابن ترکه (در عرفان) و اخلاق ابن مسکویه را می‌خواند و سپس به امر استاد خود مرحوم بادکوبه‌ای برای آشنایی با طرز تفکر برهانی و تقویت ذوق فلسفی، در درس مرحوم سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضیدانان معروف بود حاضر می‌گردد و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از او می‌آموزد.

اساتید دیگر او

از اساتید دیگر ایشان مرحوم آیت الله حاج میرزا علی ایروانی مؤلف حاشیه

برمکاسب و کفایه و مرحوم آیت الله میرزا علی اصغر ملکی و عارف عظیم الشان مفسر عالیقدر صاحب مکاشفات و کرامات، مرحوم آیت الله حاج میرزا علی قاضی طباطبائی (متوفای ۱۳۶۶ق) بوده که به علامه اخلاق و عرفان و راه صحیح سیر و سلوک را آموخته است و شخصیت او در علامه سخت تأثیر گذاشته و علامه گاهی می فرموده که ما هر چه در این مورد داریم از مرحوم قاضی داریم... یکی از افاضل از قول علامه نقل می کند که ایشان فرمودند من فصوص الحکم ابن عربی را یک بار خواندم و گمان کردم که آن را فهمیده ام. اما وقتی با آقای قاضی آشنا شدم، متوجه شدم که از فصوص چیزی نفهمیده ام.^۱

بازگشت به زادگاه

آن مرحوم در سال ۱۳۱۴ش به عللی که در زندگی نامه خود آورده اند، به تبریز باز می گردند و حدود ده سال و اندی در آنجا می مانند و از تدریس و تفکر علمی (جز مقدار کمی ناچیز) همچون گنجی در کنج ویرانه باز می مانند.

آیت الله حاج شیخ علی احمدی میانجی می فرمود: حاج شیخ لطفعلی زنوزی نامه ای به علامه نوشت و مرا به ایشان معرفی کرد، به تبریز رفتم و از هر کس سؤال می کردم او را نمی شناخت جز یکی از علماء، خدمتش رسیدم دیدم تفسیر آیات: **اِنَّكَ نَعْبُدُ وَمَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** را برای دو نفر تدریس می کرد.

هجرت به قم

در سال ۱۳۲۴ شمسی که تب جنگ جهانی دوم فرو نشست و متفقین از ایران بیرون رفتند، عوامل شوروی در آذربایجان مانده و حزب دموکرات آذربایجان را بوجود آوردند و در طول یک سال که این حزب بر آذربایجان تسلط داشت، منطقه، دستخوش ناامنی و قتل و غارت گردید، ایشان تصمیم گرفتند به یک شهر علمی کوچ کنند، به قرآن برای مسافرت به قم تفأل زدند آیه: **هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا** (سوره کهف آیه ۴۴) آمد. لذا در فروردین سال ۱۳۲۵ش عازم قم شده و اشتغالات علمی خود را از سر گرفتند و یک نهضت عمیق علمی پایه گذاری نمودند. خود ایشان در این باره چنین گویند:

هنگامی که به قم آمدم مطالعه ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای

.....

۱ - مقدمه ترجمه انگلیسی شیعه در اسلام در شرح حال علامه.

جامعه اسلام سنجیدم و کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم، مهمترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت در زمینه تفسیر قرآن و بحثهای عقلی بود و از این رو درس تفسیر و درس فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جوان زمان تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد تلقی نمی شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه های فقه و اصول را داشته باشند به حساب نمی آمد بلکه تدریس تفسیر نشانه کمی معلومات به حساب می آمد، در عین حال اینها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید.

حضرت استاد معظم حاج شیخ محمد تقی مصباح در مقاله ای که تحت عنوان نقش استاد علامه طباطبائی در نهضت فکری حوزه علمیه قم نوشته بعد از نقل گفتار علامه طباطبائی، می نویسند:

درس فلسفه نیز در آن عصر چندان خوشنام نبود و تلاشهای زیادی برای تعطیل درس استاد انجام می گرفت و حتی یک مرتبه مرحوم آیت الله بروجردی در اثر اصرار زیاد عناصر ناآگاه از ایشان خواستند که درس فلسفه خود را محدود نمایند، استاد پاسخی متین برای آن مرحوم نوشتند و تأکید کردند که این درس را به عنوان وظیفه شرعی تعیین کردم و برای تأمین نیازمندی ضروری جامعه اسلامی می گویم ولی مخالفت شما را هم به عنوان زعیم حوزه و رهبر جامعه شیعه، جایز نمی دانم از این رو اگر حکم به تعطیل بفرمایید اطاعت می کنم و حکم شما برای ترک وظیفه ای که تشخیص داده ام، عذری در پیشگاه الهی خواهد بود ولی اگر حکم نمی فرمایید به وظیفه خودم ادامه می دهم.

مرحوم آیت الله بروجردی توسط پیشکار خود پیغام دادند که هرطور وظیفه خودتان می دانید عمل کنید. این رفتار مؤذبانه و حکیمانه استاد جلو سوءتفاهم و تأثیر سوءسعایت های حسودان و ناآگاهان را گرفت و موقعیت معظم له بیش از پیش تثبیت شد. استاد تنها به درس عمومی فلسفه اکتفاء نکرد و با تشکیل جلسات خصوصی با

.....

۱ — این تعبیر استاد تعبیری دقیق است زیرا مرحوم بروجردی خودشان اهل معقول بودند و شخصاً با فلسفه مخالفتی نداشتند و حتی زمانی که در بروجرد بودند فلسفه هم تدریس می کردند تا اینکه چند نفر از مقدسین از قم به بروجرد رفتند و کاری کردند که ایشان تدریس فلسفه را ترک کرده و به تدریس خارج فقه و اصول بسنده کنند.

شاگردان برجسته‌شان مانند مرحوم شهید مطهری به بررسی فلسفه‌های غربی مخصوصاً ماتریالیست دیالکتیک پرداختند...^۱ این جلسات به تألیف کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» انجامید. و نیز از مواد درس‌هایی که استاد به تدریس آن پرداخت شرح چگمینی در علم هیأت بود که اوائل ورودشان به قم تدریس می‌کردند.

همچنین استاد علامه طباطبائی چون به امور اخلاقی و تزکیه نفس طلاب علاقمند بودند در سالهای ۶۹-۱۳۶۸ ه.ق در حوزه قم درس اخلاقی دایر کردند و این اولین دوره از درس‌های اخلاقی و عرفانی ایشان بود که خوشبختانه افرادی تحت برنامه‌های تربیتی ایشان به درجات عالیّه معنوی و روحی ارتقاء یافتند و تقریرات درسی ایشان در رساله‌ای به نام لبّ اللباب به چاپ رسیده است.^۲

و نیز جناب علامه، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم را اهمیت می‌دادند، و به خواندن آن توصیه می‌نمودند و خودشان چندین دوره آن را برای دوستان خصوصی خویش که از طلاب تلاشگر و وارسته و از طالبان حق و لقاء الله بودند با شرح و بسطی نسبتاً مفصل بیان می‌فرمودند.^۳

مقام علمی

جناب ایشان هم در علوم عقلی و هم در علوم نقلی مجتهد بود و در ادبیات نیز ادیبی زبردست محسوب می‌شد و به فارسی و عربی قلم می‌زد و در سرودن شعر نیز یزد طولایی داشت — گرچه کمتر به سرودن شعر می‌پرداخت — و به تعبیر استاد معظم آقای حسن زاده آملی باید ایشان را شاعر مُفَلِّق دانست.^۴ خطی زیبا و نیکو داشت و همانطور که در بخش تألیفات، او آورده‌ایم منظومه‌ای در آداب خط از خود به یادگار گذاشته‌اند. در نشان دادن مقام علمی استاد ذکر تألیفات و نام عده‌ای از دست‌پروردگان او کافی است.

.....

۱ — یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲ — رساله لبّ اللباب، مقدمه / ۲۰.

۳ — مهر تابان / ۵۴ بخش نخست.

۴ — صحیفه ش ۳۲، آذر ۱۳۶۴/۱۰، «مفلق شاعری است که شعرهای نغز و ظریفه می‌سراید».

یکی از شاگردان استاد در یکی از مؤلفات خود که در زمان حیات ایشان نوشته شده می نویسد:

«آقای طباطبائی مدظله العالی صاحب تفسیر المیزان و... از اعلام و بزرگان این عصرند و در احاطه به علوم متداوله از معقول و منقول کم نظیرند و در ترویج معارف اسلامی و احیای کلمه توحید ساعی و کوشا می باشند، وجود معظم له مصدر برکات و منبع افاضات و انوار است»^۱.

استاد سید عزالدین حسینی زنجانی — شاگرد دیگر ایشان — درباره مقام و مرتبه علمی ایشان گوید:

«بنده عقیده ام این است که ایشان در ردیف مرحوم آقا علی حکیم هستند، چون به اعتقاد بنده و دیگران آقاعلی مدرس صاحب کتاب بدایع الحکم فرزند ملا عبدالله زوزی مؤلف کتاب لوامع الیهیه در تحقیق بالاتر از حاج ملاهادی سبزواری بوده است و کسی که بدایع الحکم ایشان را با تعمق مطالعه کند می فهمد که عظمت فلسفه ایشان چقدر بالاست و چقدر محقق است و چقدر سعی کرده بین فلسفه و شریعت جدایی نیندازد و با احاطه ای که به اخبار دارد ثابت کرده که بین فهم درست اخبار وارده از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) و فلسفه حقه، جدایی نیست و نبوغ ایشان در همین است و به عقیده من، سیدنا الاستاد هم در ردیف بلکه در بعضی از جهات بالاتر از ایشان و بطور خلاصه می توان گفت در قرون حاضر از جهت جامعیت بی نظیر بود.»

استاد محترم حاج شیخ صدرالدین حائری شیرازی می فرمود:

«ما لیاقت درک معصومین (ع) را پیدا نکردیم اما این مرد بزرگ را که خدمتش رسیدیم — و خودش را نسبت به اهل بیت (ع) خیلی خاضع حساب می کرد — می دیدیم اقیانوسی است که با هر بعدی از ابعاد علمی با ایشان صحبت می شد جوابگو بود.»

در سفری که ایشان به شیراز آمدند بنده جلسه ای ترتیب دادم تا افرادی که سؤالاتی دارند بیایند و خدمت ایشان مطرح کنند گروههای مختلفی از دکتران، مهندسان، روحانیان و دانشجویان در آن جلسه شرکت کردند و به نوبت سؤالات خود را که طبعاً در علوم مختلف

۱ — رسائل فلسفی از استاد سید جلال الدین آشتیانی.

بود - مطرح کردند و معظّم له با کمال اختصار اما کاملاً گویا و مُقنِع جواب می داد و همگان از پاسخهای استاد کاملاً راضی بودند.»

روش علامه در تدریس

حضرت استاد معظم حاج شیخ ابراهیم امینی در این خصوص اظهار داشت: ایشان خیلی آرام و آهسته صحبت می کردند یعنی درسشان خیلی پرسروصدا نبود از این جهت بعضی از افراد درس ایشان را نمی پسندیدند برای اینکه آهسته و خیلی نرم صحبت می کردند ولی عده ای نیز می پسندیدند، خیلی پراکنده گوئی نمی کردند معمولاً در هر مطلبی که وارد می شدند در خود مطلب بحث می کردند و آن هم در عبارات کوتاه، در کتابهایی هم که نوشته اند همینطور است در هر صفحه کتاب مطالب بسیار، اما عبارت کم است. در فرمایش و درسشان هم اینگونه بود یعنی درسی را که در یک ساعت می گفتند اگر افراد دیگری می خواستند درس بگویند شاید ۲ یا ۳ ساعت طول می کشید.

مطلب دیگر اینکه وقتی وارد درس می شد ابتداء موضوع بحث را روشن می کرد و شرح می داد که این موضوعی که می خواهیم روی آن بحث کنیم چیست و اصلاً یعنی چه، بعد مشغول استدلال می شدند و خودشان می فرمودند که بسیاری از اشتباهات و خطاهایی که بعضی دانشمندان پیدا کرده اند به این علت بوده که موضوع بحث خوب برایشان روشن نبوده و خود موضوع را اشتباه گرفته اند از این جهت ایشان سعی داشتند در هر رساله ای که وارد می شوند درست موضوع را روشن کنند و این از خصائص ایشان بود...

برای استدلال در درس هم بسیار مقید بودند که مسائل را با برهان و استدلال ذکر کنند... علامه معتقد بودند که در درسهای عقلی و فلسفی نباید از شعر و داستان و امثالهم استفاده کرد تا مطلبی را ثابت نمود، برای اثبات مطلب باید از استدلال استفاده شود و بوسیله دلیل و برهان مطلب را تفهیم کنیم نه اینکه زمینه را آماده کنیم تا مطلب پذیرفته شود. در ارتباط با درس، ایشان با احترام از بزرگان و دانشمندان یاد می کردند، هیچوقت حتی اگر می خواستند حرف کسی را رد کنند او را سرزنش نمی کردند بلکه خیلی ساده برخورد می کردند، در بیان مطالب هم اینجور نبود که به گفتن مطالب اکتفا کنند بلکه مطلب را خوب نقل می کردند و بعد هرجایی که به نظرشان اشکالی می آمد آن را نقد می کردند و اگر

نیازی به تکمیل داشت در آن جهت کوشش می‌کردند. اگر شاگردان ایشان بر مطلبی اشکال می‌کردند اولاً خیلی با مهربانی برخورد می‌کردند و اشکالات را خوب گوش می‌کردند. و هیچوقت یاد ندارم که کسی را در جلسات بحث سبک کرده باشند، یا کمال احترام ولو مطلب، درست هم نبود گوش می‌دادند بعد با مهربانی جواب می‌دادند اگر گاهی اتفاق می‌افتاد که خودشان مطلبی را در همان موقع نمی‌توانستند جواب بدهند یا اطمینان نداشتند هیچ ابایی نداشتند از اینکه صریحاً بگویند: «نمی‌دانم» و یا کراراً می‌شد که می‌فرمودند «باید ببینم» بعضی اساتید هستند که می‌خواهند همان مطلبی را که خودشان دارند تحویل شاگرد بدهند و به شاگرد اجازه نمی‌دهند که ذهن خودش را به کار بیندازد و مشغول جزو بحث شود، ولی علامه اینطور نبود و خیلی به ذهن طلاب اطمینان داشت، و از این جهت فکر آنان را آماده می‌کرد تا بحث بکنند، خود ایشان حتی خیلی اتفاق می‌افتاد مخصوصاً در جلسات شبهای پنج‌شنبه، جمعه می‌فرمود: به من اسناد نگوئید ما یک عده‌ای هستیم که اینجا جمع شده‌ایم و می‌خواهیم حقایق اسلام را بررسی کنیم و با هم کار می‌کنیم من از آقایان خیلی استفاده می‌کنم. و این یکی دیگر از خصوصیات ایشان بود.

آقای دکتر احمد احمدی در این باره گوید:

نکته دیگری که در نظر استاد اهمیت بسیاری داشت، تربیت شاگرد بود که بخصوص برای اهل فضل و کسانی که در رشته تعلیم و تربیت کار می‌کنند کمال اهمیت را دارد. وی نسبت به تربیت شاگرد خصوصاً در زمینه معارف و حقایق قرآنی و استدلالی شیفتگی عجیبی داشت. در برخورد با شاگرد سبک و شیوه خاصی داشتند و اصلاً تحکم فکر در کار نبود اگر مسئله‌ای مطرح می‌شد ایشان نظر خود را می‌گفتند و بعد می‌فرمودند: این چیز است که به نظرمان رسیده است شما خودتان فکر و بررسی کنید و ببینید تا چه اندازه مورد قبول است و بدین ترتیب به شاگرد میدان تفکر می‌داد در عین حال همواره سعی داشت به هر شاگردی و در هر جمعی متناسب با درک و استعداد و کشش او، مطلبی را القاء کند و از مسائلی که امکان داشت مطرح کردن آن ایجاد اختلاف و تفرقه کند و یا احیاناً موجب انحراف فکری شود جز با خواص خویش با اشخاص دیگر سخن نمی‌گفتند.

همواره تأکید می‌کردند که دین و عقل با هم سازگاری دارند، درجایی که فکرمان از عهده فهم بعضی از مسائل بر نیاید در آنجا حقیقت دینی را پذیرفته، استدلال عقلی را به

یک سو می‌نهیم، در مورد معاد جسمانی یا معاد روحانی و عقلانی نظرشان این بود که اگر ما در مواردی نتوانستیم حقیقتی را درک کنیم تابع محض قرآن کریم و دین خواهیم بود و در بیان حقیقت، پای عقل را در برابر وحی، مستحکم و قویم و متین نمی‌دانستند تا بتوانند در جایی که یک سلسله جزئیاتی که دین درباره آنها نظر دارد مداخله نماید، این نکته در تفسیر المیزان، بسیار مشهود است بنابراین با تمام علاقه و احترام خاصی که نسبت به هردو رشته (دین و عقل) داشت و با اینکه با تمام وجود از حقانیت عقل دفاع می‌کرد مانند ابن رشد و امثال او نبود که گاهی نسبت به حقایق دینی بی‌مهری کنند بلکه حدّ هر کدام را حفظ می‌کرد. و حدود کاربرد عقل، علم، دین، عرفان و نظایر آنها را کاملاً مشخص و معلوم می‌نمود، و در حقیقت یکی از شیوه‌های بسیار برجسته و ارجمند ایشان تفکیک حدود وظایف اینها بود، در نظر ایشان دین در حوزه عقل وارد نمی‌شود، و عرفان و عقل و استدلال هر کدام جای مخصوص خود را دارد در هیچ‌جا مسائل عرفانی را با مسائل فلسفی مخلوط نکرده‌اند و مثلاً در تفسیر المیزان بحث اسماء حسناى خداوند در قرآن کریم در سوره اعراف با توجه به روایات، بررسی و به سبک بسیار ارزنده و خوبی ارائه شده است که شاید تاکنون کسی تا این حدّ در این مورد سخن نگفته باشد مع الوصف با وجود آنکه این مطلب جای تاخت و تاز مرکب عرفان است ولی هیچگاه این کار نشده و حدّ قرآنی کاملاً محفوظ مانده است.

خاطره‌ای از دوران تحصیل

استاد محترم حاج شیخ صدرالدین حائری شیرازی فرمود: در گذشته شنیده بودم که مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) عملی داشته که بعد از انجام آن عمل خداوند به او عنایتی فرموده که دیگر هیچ مطلبی برایشان مجهول نمانده این مسئله برای من مهم بود، مترصد فرصت بودم تا از زبان خود علامه این را بشنوم و از خصوصیات قضیه مطلع شوم تا اینکه خوشبختانه شبی معظم له به اتفاق داماد محترمشان شهید قدوسی و خانواده به شیراز تشریف آوردند و بر ما وارد شدند از این پیش آمد خوشحال شدم و در کلبه محقّر خود خدمتشان بودیم شبی پس از اتمام نماز مغرب و عشاء خدمتشان عرض کردم عرضی دارم نمی‌دانم جواب می‌دهید یا نه؟ فرمود: چنانچه بدانم می‌گویم، عرض کردم مربوط به

شخص شماست می خواهم در جواب دریغ نکنید فرمود آنچه بدانم دریغ ندارم، عرض کردم: شنیده‌ام که حضرتعالی در سنین گذشته عملی داشتید که بعد از این عمل خداوند لطفی فرموده و تفضلی کرده و از آن به بعد مجهولی برای شما باقی نمانده است.

وقتی این را گفتم مقداری چهره‌اش برافروخته شد و فرمود: چون وعده کردم که جریان را بگویم می‌گویم و فرمود: در ابتدای تحصیلم در تبریز به خواندن سیوطی مشغول بودم، روزی استاد مرا امتحان کرد من در امتحان رفوزه شدم و از عهده امتحان برنیامدم، استاد به من فرمود: وقت خود و وقت مرا تضييع کردی. این تعبیر برای من بسیار سنگین بود دیگر نتوانستم در شهر بمانم از شهر خارج شدم و به کناری رفتم، جایی که خالی از اغیار بود به عملی مشغول شدم (نفرمود چه عملی) بعد از اتمام آن عمل خداوند عنایتی فرمود. این را که گفتم دیگر ساکت شد، عرض کردم شنیده‌ام که بعد از این عمل با هر مطلب مشکلی که مواجه شده‌اید حل شده و مشکلی نداشتید؟ فرمودند: بحمدالله تا حال خداوند متعال چنین عنایت فرموده.

مکاشفه برای علامه

آقازاده علامه آقای آقا سید عبدالباقی نقل کردند: تقریباً دو یا سه سال قبل از پایان عمر پدرم از ایشان سؤال کردم چه عاملی باعث مراجعت شما به ایران شد؟ فرمودند: در سال ۱۳۱۴ که رضاشاه به اوضاع ایران تسلط کامل پیدا کرده بود مانع ارسال پولی که از ایران (از محل درآمد ملک موروثی) برایمان می‌رسید شد و ما هم که از بیت‌المال دریافتی نمی‌کردیم طبعاً دچار مضیقۀ مالی شدیم و خواه ناخواه مدتی صبر کردیم و بتدریج از آشنایان قرض می‌کردیم و روز بروز مشکلات زیاد می‌شد تا اینکه دیگر محلی برای قرض و غیره باقی نماند و قهراً ما هم بشدت به تنگ آمده بودیم و بهیچوجه قادر به خرید مواد غذایی نبودیم.

موقع عصر بود من که صبرم تمام شده بود به حرم حضرت امیر(ع) مشرف شدم و از وضع گله کردم اما بلافاصله پشیمان شدم ولی دیگر اشتباهی شده بود و ملول و ناراحت به منزل برگشتم ولی کسی در منزل نبود در حیاط گوشه‌ای نشسته یا ایستاده بودم که متوجه شدم از درب منزل کسی وارد شد و گفت من شاه حسین ولی هستم امام سلام فرستادند و

فرمودند در این هفده سال خداوند چه وقت شما را تنها گذاشته که اکنون از شما بی خبر باشد؟ این گفت و برگشت و منکه بخود آمدم و سرگرم بررسی ماجرا شدم یادم آمد که شاه حسین ولی از دراویش تبریز بوده و قریب ۲۰۰ سال قبل فوت کرده و در قبرستان سید حمزه تبریز دفن است. همه چیز یکطرف لکن عدد هفده را نفهمیدم به کجا مربوط می شود و برای کشف آن به هرجا و هر چیزی می اندیشیدم و بالاخره متوجه شدم عدد هفده تاریخ معمم شدن منست بعد از این جریان به پشیمانی و ناراحتی بیشتری گرفتار شده کاملاً به بيمورد بودن گلایه بی بردم ولی قضایا فقط پیش خودم ماند و کسی با خبر نشد.

شب شد و خوابیدیم نزدیک اذان صبح درب منزل زده شد و خانواده برخاسته رفت تا ببیند در این موقع شب چه کسی است و چه کار دارد، وقتی برگشت گفت مردی بود و این بسته را داد و رفت. بسته را گرفتم و باز کردم و با کمال تعجب دیدم مقداری پول است (سیصد دینار) فوراً گفتم چرا گرفتی ما که از کسی پول نمی گیریم؟ با عجله پا شدم و زود رفتم تا وجه را به صاحبش مسترد دارم ولی در کوچه اثری از کسی ندیدم و قهراً فهمیدم که به موضوع دیروز مربوط است. صبح که شد تصمیم گرفتم فوراً قروض را پرداخته به ایران مراجعت کنم و همین کار را کردیم ولی عجیب این بود که آن وجه دقیقاً قبل از ورود به منزل خودمان در تبریز تمام شد.

و سپس فرمودند: چند روز بعد معلوم گشت که آن پول مربوط به یکی از شیوخ عرب بود که در همسایگی ما زندگی می کرد و به علت مرض سخت فرزندش همان شب این پول را نذر کرده بود و چون نزدیک صبح حال فرزندش خوب شده بود، خود شیخ آن را آورده و پرداخته است.

نقش زیربنائی معظم له در انقلاب

علامه طباطبائی از سال ۴۱ و ۴۲ بی بعد در نشستهایی که توسط علمای بزرگ حوزه جهت اتخاذ تصمیم درباره نهضت اسلامی ایران و آینده آن برگزار می شد شرکت داشت و در اقدامات مشترک مبارزاتی تشریک مساعی می نمود. از باب نمونه در اعلامیه معروف (نه) امضائی، امضاء علامه طباطبائی را می توان دید. (رک: بررسی و تحلیلی از نهضت امام ج ۳۰۲/۱) اما پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی بر اثر بیماری و ضعف مزاج قادر

نبودند که در این راه فعالیت کنند و در تحقق آرمانهای بلند انقلاب شرکت داشته باشند.

تألیفات

از استاد طباطبائی کتب ارزشمند و آثار درخشانی که تأثیر عمیقی در تبیین مفاهیم بلند اسلامی و فلسفه داشت به جای مانده است که به معرفی اجمالی آنها می پردازیم:

۱ - تفسیر المیزان در ۲۰ جلد، عربی.

آیت الله شهید مطهری در مورد این تفسیر اظهار کرده است که: «کتاب تفسیر المیزان، یکی از بهترین تفاسیری است که تا کنون برای قرآن مجید نوشته شده است. من می توانم ادعا کنم بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است».

شهید مطهری معتقد بود که این تفسیر همه اش با فکر نوشته نشده و بسیاری از مطالب آن از الهامات غیبی است و اضافه می کند: «کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برام پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم».

ناگفته نماند که این تفسیر بی بدیل که ام الکتاب مصنفات ایشان است توسط گروهی از دانشمندان به فارسی ترجمه شده است، البته ترجمه بیشتر مجلدات آن توسط حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر موسوی همدانی انجام گرفته است و بطوری که پروفیسور حامد انگار نقل کردند عده ای مشغول ترجمه آن به انگلیسی هستند و اخیراً گروهی از دانش پژوهان و محققین اقدام به تهیه فهرستی ارزنده و کامل از ترجمه این کتاب به نام مفتاح المیزان در ۳ جلد کرده اند. و از چاپ عربی هم فهرستی به نام فهارس المیزان فی تفسیر القرآن اعداد ابن فروع تهیه شده و به چاپ رسیده است. و نیز راهنمای موضوعی مطالب المیزان به نام «دلیل المیزان فی تفسیر القرآن» توسط آقای الیاس کلانتری تدوین شده است.

۲ - رساله ای در مبدء و معاد

۳ - حاشیه بر کفایة الاصول

۴ - اصول فلسفه و روش رئالیسم در ۵ جلد با پاورقیهای بسیار ارزشمند استاد شهید مطهری.

استاد محمد تقی مصباح گوید: «تا آنجا که بنده اطلاع دارم هنوز در جهان اسلام برای رد افکار مادی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک کتابی بهتر از این کتاب نوشته نشده است.

با وجودی که اکنون سی سال از تدوین آن کتاب می‌گذرد و با تمام رشدی که در جامعه ما و بخصوص در حوزه‌های علمیه حاصل شده، هنوز بهتر از آن کتابی در این زمینه نوشته نشده و کمتر تألیفی است که در این زمینه نوشته شده و از این کتاب بهره نگرفته باشد»^۱.

این کتاب نه تنها از سست شدن اعتقادات بسیاری از مسلمانان جلوگیری کرد که در هدایت بسیاری از مرتدین و منحرفین نیز نقش عظیمی ایفا کرد.^۲

۵ - سنن النبی این کتاب توسط حجة الاسلام آقای محمد هادی فقهی از شاگردان استاد ترجمه و تحقیق و بوسیله کتابفروشی اسلامیة تهران منتشر شده است. و اخیراً توسط سازمان تبلیغات اسلامی به نام «المنتقى من كتاب سنن النبی» در ۱۹۹ ص خلاصه گردیده است.

۶ - شیعه در اسلام این کتاب توسط آقای مهاجر تعریب شده است و نیز توسط دکتر سید حسین نصر به انگلیسی ترجمه شده است.

۷ - قرآن در اسلام در این کتاب مقام و مرتبت قرآن کریم از زبان خود قرآن بررسی گردیده و به انگلیسی، اردو، ترکی استانبولی، مالزیائی و عربی ترجمه شده است و نام ترجمه عربی القرآن فی الاسلام و مترجم آن سید احمد حسینی و نام ترجمه اردو اسلام هین قرآن ترجمه دکتر شاهد جوپدری، چاپ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی است.

۸ - بداية الحکمة این کتاب ارزشمند که عالی‌ترین سیر تکاملی فلسفه الهی را تبیین نموده و جزء متون درسی حوزه‌های علمیه بشمار می‌آید توسط استاد، آقای محمد علی گرامی قمی به نام «آغاز فلسفه» ترجمه و منتشر شده است.

۹ - نهاية الحکمة این اثر گرانبگ استاد که از متون فلسفی بسیار مهم و از

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی سال ۸ ش ۲۱۶۳ ص ۸.

۲ - ر. ک کیهان ش ۱۲۱۵۰ مورخه ۶۶/۲/۱۷ ص ۲۲ اظهارات آقای احسان طبری ایدئولوگ سابق

حزب مارکسیستی توده.

کتاب درسی حوزه‌های علمیه است، توسط آقای حقانی زنجانی به فارسی ترجمه شده است. و حضرت استاد محمد تقی مصباح یزدی بر آن تعلیقه‌ای نوشته، این تعلیقه به عنوان بهترین کتاب سال شناخته شده است.

۱۰- وحی یا شعور مرموز

۱۱- رساله‌ای در عشق

۱۲- شیعه. مجموعه مذاکرات معظم له با پروفیسور هانری کربن^۱ (استاد دانشگاه سوربن پاریس) در سال ۱۳۳۸ ش می باشد که بار اول در سال ۱۳۳۹ در سالنامه مکتب تشیع چاپ شده و سپس با توضیحات آیت الله آقای علی احمدی میانجی و حضرت آقای سید هادی خسروشاهی به صورت جالبی منتشر گردید و بخش دیگر این مذاکرات که در سال ۱۳۴۰ انجام یافته تحت عنوان «رسالت تشیع در دنیای امروز» به چاپ خواهد رسید.

۱۳- اصول عقاید برای دبیرستانها در پنج جزء، نام دیگر این مجموعه آموزش دین است که توسط آقای سید مهدی آیت اللهی جمع آوری شده و به طبع رسیده است.

۱۴- رساله محمد در آیین اسلام این نوشته به زبان فرانسه ترجمه شده است.

۱۵- حاشیه بر اسفار صدر المتألهین شیرازی که در چاپ دوم اسفاره صورت پاورقی آمده است و بر تسلط کامل او بر مبانی ملاصدرا دلالت دارد.

۱۶- رساله‌ای در حکومت اسلامی.

۱۷- رساله‌ای در قوه و فعل این رساله توسط استاد محمد محمدی گیلانی به نام خلق جدید پایان ناپذیر به فارسی ترجمه شده و با متن عربی یکجا چاپ شده است این رساله مشتمل بر ده فصل و ۷۵ مسئله از مباحث قوه و فعل در فلسفه و حکمت الهی است، مضمون کلی این رساله بررسی مسئله تغییر از دیدگاه فلسفه اسلامی است.^۲ خود استاد این رساله را بهترین اثر فلسفی خود می دانست.^۳

۱۸- رساله‌ای در وسائط این رساله که در باب وسائط موجود بین مقام ربوبی و بین عالم طبیعت است، مشتمل بر سه فصل است که در صفر سال ۱۳۶۱ هجری قمری تألیف

.....

۱- رک فرهنگ اسلام شناسان خارجی ج ۱/۹۲ و ۹۳.

۲- فهرست توصیفی انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی/۳۱.

۳- مکتب اسلام سال ۲۱ ش ۱۰ ص ۲۹.

شده است و اخیراً در ضمن مجموعه رسائل التوحید توسط چاپخانه حکمت قم چاپ شده و مجموعه، حاوی این رساله هاست:

۱- رساله التوحید ۲- رساله الاسماء ۳- رساله الافعال ۴- رساله الوسائط
۵- الانسان قبل ان یخلق ۶- الانسان فی الدنيا ۷- الانسان بعد الموت. (رساله اخیر
تحت عنوان حیات پس از مرگ، ترجمه آقایان مهدی نبوی و صادق آملی لاریجانی

۱۹- تعلیقه بر اصول کافی

۲۰- رساله ای در صفات

۲۱- رساله ای در افعال این رساله مشتمل بر ده فصل است و در محرم ۱۳۶۱
هجری قمری در قریه شادآباد تبریز نگاشته شده است.

۲۲- رساله ای در نبوت.

۲۳- رساله ای در ولایت موضوع رساله، ولایت الله تعالی است که در ضمن
پنج فصل به تبیین آن پرداخته است، تألیف این رساله در ۱۶ صفر ۱۳۶۲ هجری قمری در
قریه شادآباد به پایان رسیده است و در یادنامه از ص ۲۴۸ تا ص ۳۰۵ و به طور جداگانه
توسط منشورات قسم الدراسات الاسلامیه به چاپ رسیده است.

۲۴- رساله ای در هشتنات

۲۵- رساله ای در برهان این رساله را آقای محمد حسن احمدی یزدی در مجله
اندیشه های نو در علوم اسلامی ش ۴ چاپ کرده و در مقدمه گوید: کتاب برهان
استاد علامه مدظله مشتمل بر لب مطالب برهان شفا می باشد که اضافه بر آن هم مطالبی
فرموده اند که راهگشای بسیاری از مشکلات در راه معارف است.

۲۶- رساله ای در مقالاته

۲۷- رساله ای در ترکیب

۲۸- رساله الحقایق والاعتبارات استاد در سال ۱۳۴۸ق از نوشتن آن فارغ شده
است و رساله ای نیز به زبان فارسی به همین نام بصورت مقاله در روش رئالیسم دارند.

۲۹- رساله ای در تحلیل

۳۰- رساله ای در نبوت و مقامات

۳۱- منظومه ای در رسم خط نستعلیق

۳۲- علی و الفلسفة الالهية کتابی است کم حجم و پرمحتوی. این کتاب توسط آقای سید ابراهیم سید علوی و باردیگر توسط آقای علی اکبر مهدی پور به نام «علی و فلسفه الهی» به فارسی برگردانده شده است.

۳۳- رساله محاکمات محاکماتی است بین مکاتبات عارف نامدار مرحوم سید احمد کربلائی و حکیم بزرگوار مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی کمپانی راجع به بیٹی از شیخ عطار.

۳۴- مقالات بسیاری که در مجلات علمی مختلف مانند مکتب تشیع و ماهنامه درسهایی از مکتب اسلام و نامه آستان قدس و راهنمای کتاب و... چاپ گردیده و برخی از مقالات استاد تحت عنوان معنویت تشیع و برخی دیگر تحت عنوان بررسیهای اسلامی، اسلام و انسان معاصر، فراهانی از اسلام و قرآن و قانون تنازع بقاء (که مشتمل بر هشت مقاله است) و تعدد زوجات و مقام زن در اسلام (از انتشارات آزادی قم) یک جا چاپ شده است.

استاد بزرگوار آقای حسن زاده آملی گوید: تفسیر عظیم الشان المیزان... بسیاری از اقیهات مسائل رسائل او را حائز است مثل رساله ولایت که تفسیر آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ (۱۰۵ مانده) حائز آن است، و یا رساله «الانسان بعد الدنيا» که تفسیر آیه كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (۲۱۳ بقره) حائز آن است.^۱ و ناگفته نماند که کتابهایی از قبیل خلقت و خلافت آدم در المیزان، معاد در المیزان، نبوت در المیزان، ادوار فقه اسلامی در المیزان، بر قله های رفیع استدلال و... از المیزان گزینش شده و به چاپ رسیده اند.

۳۵- رساله ای در توحید ذاتی مشتمل بر ۸ فصل و تاریخ پایان تألیف یکشنبه پنجم ذی الحجه ۱۳۵۶ هجری و بازنویسی آن در سال ۱۳۶۱ می باشد.

۳۶- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری (بنا به نقل آقای محمد هادی فقهی در مقدمه سنن النبوی).

۳۷- رساله در انساب آل عبدالوهاب در این رساله سلسله نسب خاندان بزرگوار خویش و معروفان آنها را به رشته تحریر درآورده است.

۳۸- پرسش و پاسخ (از انتشارات آزادی - قم)

.....

۱- یادنامه مفسر کبیر مقاله آقای حسن زاده آملی.

در ضمن این کتاب چند مقاله تحت عنوان حدّ سارق در اسلام، قانون، ایمان به خدا، اسلام و پیمانها، مسئله خواب، کعبه و خصوصیات آن، به چاپ رسیده است. ضمناً در مجله تجلّی تقوی و علم ش ۱ ص ۲۰ پاسخ به سوالات فلسفی و اجتماعی از ایشان چاپ شده است.

۳۹- نظریة السياسة والحکم فی الاسلام ترجمه و تقدیم محمد مهدی آصفی

(از بنیاد بعثت).

۴۰- رسالّة فی علم النبی (ص) والامام (ع) بالغیب این رساله به درخواست استاد

جعفر سبحانی نوشته شده و استاد رضا استادی آن را آماده چاپ کرده و در مجله اندیشه های نو در علوم اسلامی ش ۳ به چاپ رسیده است.

۴۱- تعلیقه بر بعض مجلدات بحار الانوار

ایشان علاوه بر تألیفات فوق بر برخی از کتابها تقریظ و یا مقدمه نوشته اند از جمله:

بر المراقبات تألیف آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملسکی تبریزی و تفسیر عیاشی و عشق و رستگاری از احمد زمردیان شیرازی و وسائل الشیعه و داستان زنده ها از عبدالکریم اقدمی تبریزی و... روش اندیشه از شهید مفتح و بشارات عهدین.

قابل ذکر است که در ضمن کتابخانه مرحوم علامه بیش از پنجاه نسخه خطی

ارزشمند وجود دارد که در اختیار ورثه محترم ایشان در قم می باشد. و توسط کتابشناس محقق آقای سید احمد حسینی در مجله تراثنا - العددان الثانی و الثالث، السنة الثانیة، ص ۱۵۰ به بعد - معرفی شده است.

مکارم اخلاقی استاد از زبان شاگردان و اعضاء خانواده

از آنجا که زبان خود را قاصر از بیان و قلم خویش را ناتوان از توصیف فضائل اخلاقی آن بزرگ مرد حق پو و حقیقت گومی دانیم لذا در این زمینه از شاگردان و دست پروردگان استاد کمک گرفته ایم بدان امید که در درس آموزی از ابعاد زندگی این اسوه تقوا و فضیلت از یکدیگر سبقت بگیریم.

آن بزرگوار مجسمه تقوا و معنویت بود و آن گونه که شاگرد دانشمندش آیت الله شهید

مطهری فرموده:

حضرت آقای طباطبائی از نظر کمالات روحی به حدّ تجرّد برزخی رسیده بود و می‌توانستند صور غیبی را که دید افراد عادی از مشاهده آنها ناتوان است مشاهده کنند^۱ آیت الله شهید در سخنرانی خود تحت عنوان احیاء تفکر اسلامی می‌گوید:

این مرد واقعاً یکی از خدمتگزاران بسیار بسیار بزرگ اسلام است. او براستی مجسمه تقوی و معنویت است، در تهذیب نفس، تقوی، مقامات بسیار عالی طی کرده و...

شاگرد دیگر آن مرحوم استاد بزرگوار محمد تقی مصباح در این زمینه گوید:

علامه طباطبائی مظهر متانت، وقار، طمأنینه، عزت نفس، توکل، اخلاص، تواضع، عظوفت و دیگر مکارم اخلاقی بود آثار عظمت روح و نورانیت دل و ارتباط با ماورای طبیعت در سیمای ملکوتی ایشان هویدا بود به خاطر دارم که روشندلی در محضر ایشان با چشمانی پر از اشک آهسته می‌گفت: «در شگفتم که چگونه زمین، سنگینی چنین مردانی را تحمل می‌کند»، در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم هرگز کلمه من از ایشان نشنیدم در عوض عبارت نمی‌دانم را بارها در پاسخ سؤالات از ایشان شنیده‌ام همان عبارتی که افراد کم‌مایه از گفتن آن عار دارند ولی این دریای پرتلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می‌گفت.^۲

یکی دیگر از شاگردان این حکیم الهی، استاد معظم ابراهیم امینی در مورد سجایای اخلاقی استاد چنین گوید:

علامه انسانی بود وارسته و مهذب و خوش اخلاق و مهربان و عقیف و متواضع و با اخلاص و بی‌هوی و هوس و صبور و بردبار و شیرین و خوش مجلس.^۳
در بذل دانش حریص بود به پیامبر و ائمه اطهار (سلام الله علیهم) بسیار علاقه داشت و با کمال ادب و احترام از آنها نام می‌برد، در مجالس روضه خوانی شرکت می‌کرد و برای مصائب اهل بیت شدیداً اشک می‌ریخت.

مؤلف محقق کتاب مهر تابان که یکی از شاگردان علامه است می‌نویسد:

ایشان مردی ساده و بزرگوار و خلیق و با حیا و بی‌آلایش بودند عیناً مانند یک برادر

۱- یادنامه مفسر کبیر استاد علامه ۶۲.

۲- یادنامه مفسر کبیر استاد علامه ص ۳۶-۳۷.

۳- یادنامه ص ۱۲۲، مقاله استاد ابراهیم امینی.

مهربان و رفیق شفیق با ما رفتار می‌کردند... باری عظمت و ابتهت و سکینه و وقار در وجود ایشان استقرار یافته و دریای علم و دانش چون چشمه جوشانی فوران می‌کرد و پاسخ سؤال‌ها را آرام آرام می‌دادند و اگرچه بحث و گستاخی ما در بعضی از احیان به حدّ اعلا می‌رسید، ابداً ایشان از آن خط‌مشی خود خارج نمی‌شدند و حتی برای یک دفعه تُن صدا از همان صدای معمولی بلندتر نمی‌شد و آن آداب و متانت و وقار و عظمت، پیوسته به جای خود بود و جام صبر و تحمل لبریز نمی‌گشت.

تلمیذ دیگرش استاد سید جلال الدین آشتیانی (مؤلف منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران و...) گوید: آقای طباطبائی مَلکی بود در صورت انسان، قوی‌الایمان، سلیم‌الجنبه و مأمون‌التاحیه و در واقع عمل و رفتار او خود به خود انسان را به طرف معنویات سوق می‌داد، که از معصوم وارد است: *كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّيِّئَاتِ*^۲.

حضرت آقای سید عزالدین حسینی زنجانی گوید:

خصوصیتی که در ایشان به عقیده من خیلی ممتاز است، تواضع و فروتنی زیاد ایشان بود، می‌دانید که معلومات و سواد، خواهی و نخواهی در انسان‌های معمولی تصرف کرده و غرور و کبریائی و منیت خاصی بوجود می‌آورد مگر کسی که از این ورطه خلاصی یابد به قول قرآن کریم: *إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ* ایشان با اینکه مخصوصاً در فلسفه و عرفان نظیرنداشت و به تصدیق دوست و دشمن یگانه فیلسوف و عارف قرن حاضر بود واقعاً اگر کسی ایشان را از نزدیک نمی‌شناخت که این‌طور محقق و سرآمد هستند اگر می‌دید، آنچنان ناباوری به او دست می‌داد که آیا مثلاً این شخص است که دارای آن همه کمالات و معلومات است؟ و همان فیلسوف و عارف معروف است؟

و یکی از مزایای عجیب ایشان این بود که با آن همه معلومات و قضایای آموزنده و شیرینی نیز از اساتیدشان داشتند مع الوصف می‌دیدید که اکثر اوقات مجلس با سکوت برگزار می‌شد مگر اینکه از محضرشان سؤالی می‌شد مانند همان فردی که مولای متقیان درباره‌ او می‌فرماید:

من درگذشته برادری الهی داشتم که اکثر روزگارش را به سکوت می‌گذراند اما وقتی

.....

نوبت سخن به ایشان می‌رسید مجالی برای سخنگویی نمی‌گذاشت .

علامه هم این چنین بود، مادامی که سؤال نشده بود، ابداً حرفی نمی‌زدند و اکثر عمر و اکثر اوقات خود را به سکوت می‌گذراند و چه بسا در همان وقت به ذکرهای باطنی مشغول بود و از کیفیت و رخسار و قیافه اش پیدا بود که در درون خویش دارند کاری می‌کنند.^۱

و جناب آقای حاج سید محمد باقر موسوی همدانی گوید:

در طول آشنائیم با آن مرحوم هرگز ندیدم عصبانی شود و یا به کسی توهین کند و یا درغیاب کسی بدگویی نماید، و طلابی که از شدت ارادت اصرار داشتند دست ایشان را ببوسند، به هیچ وجه موفق نمی‌شدند.

استاد معظم حاج شیخ صدرالدین حائری شیرازی یکی دیگر از شاگردان او می‌گوید:

علامه (ره) فردی بود مهذب و با قدرت تهذیبی که داشت می‌توانست دیگران را تزکیه کند، درمدتی که توفیق داشتم خدمتش برسم می‌دیدم جلسات او آموزنده، سکوت او آموزنده نحوه تعلیم و تربیت و گفتارش آموزندگی داشت وی کتابی دارد به نام «سنن النبی» و وقتی رفتار و کردار ایشان را می‌دیدیم بر ما معلوم می‌شد که سنن النبی را در رفتار و کردار خود پیاده کرده است.

ایشان با آن همه فضل و کمال و معلوماتی که داشت کمال خضوع و تواضع را داشت مکرر دیدم در صفوف جماعت عبایش را در فیضیه انداخته در نماز جماعت شرکت کرده است. در رابطه با تفسیر شریف المیزان آوازاده ایشان نقل کرد: ابوی به من فرمودند:

یکی از آشنایان نقل کرد سیدی را با این مشخصات (که دقیقاً مشخصات مرحوم پدرم بود) در خواب دیدم آن سید گفت من پدر محمدحسین هستم و از ایشان گله دارم زیرا مرا در اجر تفسیر المیزان شرکت نداده است. این را که گفت در جوابش گفتم من برای خود هم سهمی قائل نبودم.

.....

۱ - کیهان ش ۱۳۱۷۷، ۲۴ ربیع الاول ۱۴۰۸ درباره تواضع ایشان ر ک مردان علم در میدان عمل/ ۱۸۵. و مجله درسهای از مکتب اسلام س ۲۱ ش ۱۰ ص ۳۷ مقاله آقای علی اکبر حسینی.

خانم علامه نقل کرده بودند که مادر منزل حق نداریم برای ازین بردن مورچه یا سوسک یا... سمپاشی کنیم چون علامه معتقد است که اینها جان دارند و ما حق نداریم آنها را بیجان کنیم باید بکوشیم منزل را نظافت کنیم تا اینها پیدا نشوند. نگارنده گوید نظیر این مطلب را درباره آیت الله شیخ مرتضی حائری و امام خمینی که رضوان خدا برآنان باد، نیز شنیده ام.

باز حضرت آقای حائری نقل می‌کرد که علامه از وجوهات استفاده نمی‌کرد و من روزی مقداری وجوه خدمتشان بردم فرمودند اگر از وجوهات باشد نمی‌پذیرم و نیز آقای حائری نقل کردند که علامه کم حرف بود اگر از او سؤالی می‌شد به خیرالکلام ماقلاً و دلاً جواب می‌داد.

استاد محترم حضرت آقای مسعودی نقل کردند که علامه هرشب جمعه به زیارت اهل قبور می‌رفت و معتقد بود که رفتن به قبرستان در سازندگی انسان مؤثر است. از استاد محترم جناب آقای محفوظی شنیدیم که می‌فرمود: یکی از شاگردان علامه تصمیم هجرت به شهر خود جهت انجام وظیفه گرفت به محضر استاد علامه آمد و تقاضای نصیحت کرد استاد سر به زیر افکند و پس از چند لحظه سر بلند کرده و فرمود: **أَلَلَّهَ بَرَىٰ [آنانمی دانست که خدا او را می‌بیند] و دیگر چیزی اضافه نکردند.**

دعای عام

استاد معظم آقای حسن زاده آملی در نکته ۷۷۷ از کتاب هزار و یک نکته می‌نویسد: رساله ای در امامت نوشتم چون به پایان رسید آن را حضور شریف استاد علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان (رضوان الله تعالی علیه) ارائه دادم، مدتی در نزد او بود و لطف فرمودند و یکدوره تمام آن را مطالعه فرمودند در یکجای آن رساله دعای شخصی درباره خودم کرده بودم که بار خدایا مرا به فهم خطاب محمدی (صلی الله علیه وآله) اعتلا ده در هنگام رده رساله به اینجانب فرمود: آقا تا من خودم را شناختم دعای شخصی در حق خودم نکردم بلکه دعایم عام است (این تأدیب اخلاقی که حاکی از روحیهٔ ایثار در ایشان بود بسیار در من اثر گذاشت).

* * *

اخلاص علامه

علی (ع) می فرماید: **تَمَرَّةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ**^۱ (ثمره دانش، اخلاص عمل است) و علامه از علمای مخلص زمان ما بود، معظم له اجازه نمی داد کسی در حضورش از او تعریف کند ولو میبالغه هم ننماید.

یکی از علمای حوزه علمیه می گفت: از تفسیر المیزان در حضورش تعریف کردم، فرمود: تعریف نکن که خوشم می آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود. نیز یکی از شاگردانش در این باره می نویسد:

نکته سوم که از نظر معنوی و اخلاقی، بیش از دو نکته قبل جلب توجه می کند، وارستگی استاد از هرنوع تظاهر به علم و دانش بود و پیوسته محرک او در هر عمل، اخلاص و جلب رضایت خدای سبحان بود ما که با ایشان انس بیشتری داشتیم یک بار هم به خاطر نداریم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم، یادآور شود، یا سخنی را سؤال نکرده از پیش خود مطرح کند، اگر فردی با او یک سال به مسافرت می رفت و از مراتب علمی او آگاهی قبلی نداشت، هرگز فکر نمی کرد که این مرد پایه گذار روش جدید در تفسیر و طراح قواعد و مسائل نو در فلسفه و استادی مسلم در سیر و سلوک است و به حق او پیوسته بر مضمون حدیثی رفتار می کرد که جد بزرگوارش پیامبر عالیقدر اسلام فرموده است:

«کار خود را پیراسته از هرنوع ریا و تظاهر و برای خدا انجام بده، زیرا خریدار عمل، خداست و او از ماهیت عمل آگاهی کامل دارد.»

ذکر و دعا و مناجات و عبادات ایشان

یکی از شاگردان علامه در این باره می نویسد: علامه در مراتب عرفان و سیر و سلوک معنوی مراحل را پیموده بود. اهل ذکر و دعا و مناجات بود، در بین راه که او را می دیدم غالباً ذکر خدا را بر لب داشت، در جلساتی که در محضرشان بودیم وقتی جلسه به سکوت می کشید، دیده می شد که لبهای استاد به ذکر خدا حرکت می کرد، به نوافل مقید بود و حتی

.....
۱ - غرر الحکم.

گاهی دیده می‌شد که در بین راه مشغول خواندن نمازهای نافله است، شبهای ماه رمضان تا صبح بیدار بود مقداری مطالعه می‌کرد و بقیه را به دعا و قرائت قرآن و نماز و اذکار مشغول بود، در قم هفته‌ای حداقل یکبار به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف می‌شد. و در ایام تابستان غالباً به زیارت حضرت رضا (ع) می‌شتافت، شبها به حرم مطهر مشرف می‌شد و در بالای سر می‌نشست و با حال خضوع به زیارت و دعا می‌پرداخت.^۱

آقای دکتر احمد احمدی در این باره می‌گوید: استاد تمام لیالی ماه رمضان را تا صبح بیدار و مشغول عبادت و نوشتن بود و بعد از عبادات سحر، هنگام طلوع آفتاب تا ظهر را به استراحت می‌پرداخت.

دیگری می‌نویسد: علامه شبهای ماه رمضان مقید بودند که دعای سحر را با افراد خانواده بخوانند و پیش از فرا رسیدن ماه رمضان از همسایه‌ها اجازه می‌گرفتند که اگر برای سحر خواب ماندند آنها را بیدار کنند.^۲

علاقه به اهل بیت (ع)

از جمله صفات آموزنده این مرد بزرگ روحانی، شیفتگی و دلباختگی ایشان نسبت به خاندان پیغمبر اکرم (ص) بود و فعالیت‌های شبانه روزی علمی، او را از توسل و عرض ادب به پیشگاه مقام رسالت و ولایت باز نمی‌داشت و آن همه موقعیت خویش را مرهون همین عشق و دلباختگی و توسلات می‌دانست و آنچنان به سخنان ایشان احترام می‌گذاشت که حتی در برابر روایات مُرسل و ضعیف‌السنند هم، به احتمال این که از اهل بیت عصمت صادر شده باشد، رفتار احتیاط آمیزی داشت و کوچکترین سوءادب و کژاندیشی را نسبت به این دودمان پاک و مکتب پرافتخار تشیع، قابل اغماض نمی‌دانست.^۳

یکی از شاگردان علامه می‌نویسد:

حضرت استاد علاقه و شیفتگی خاصی نسبت به ائمه طاهرين (صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين) داشتند وقتی نام یکی از آنان برده می‌شد اظهار تواضع و ادب در سیمایشان مشهود

۱- یادنامه علامه طباطبائی/ ۱۳۱ با تلخیص و تصرف در الفاظ.

۲- یادنامه علامه طباطبائی/ ۱۷۳.

۳- یادنامه علامه طباطبائی/ ۳۷- ۳۸.

می شد و نسبت به امام زمان (ارواح‌فاده) تجلیل خاصی داشتند و مقام و منزلت آنان و حضرت رسول الله و صدیقه کبری (ع) را فوق تصور می دانستند و یک نحو خضوع و خشوع واقعی و وجدانی نسبت به آنها داشتند و مقام و مرتبه شان را ملکوتی می دانستند و به سیره و تاریخ آنان کاملاً واقف بودند.^۱

یکی دیگر از شاگردان علامه در این باره چنین اظهار می کند:

«... نکته اول دل‌بستگی ایشان به اهل بیت (علیهم‌السلام) بود و در حقیقت ولایت اهل بیت برای ایشان به منزله یک شمع شب افروز شبستان زندگی بود، نسبت به اهل بیت بخصوص نسبت به امیر المؤمنین (سلام الله علیه) تا سرحد عشق دل‌بستگی داشتند، هیچ به خاطر ندارم که از اسم هر یک از ائمه بدون ادای احترام گذشته باشند. در مشهد که همه ساله مشرف می شدند و تابستان را در آن جا می ماندند وقتی وارد صحن حرم حضرت رضا (سلام الله علیه) می شدند بارها که در خدمتشان بودم می دیدم که دستهای لرزان خود را روی آستانه در می گذاشتند و از جان و دل آستانه در را می بوسیدند.

گاهی که از محضرشان التماس دعایی درخواست می شد می گفتند: «بروید از حضرت بگیری ما اینجا کاره ای نیستیم همه چیز آن جا است.»

هرکسی را که اندک بی مهری نسبت به خاندان پیغمبر و مقام ولایت داشت، نمی پذیرفت و با این قبیل افراد، آشتی ناپذیر بود.»^۲

یکی از فضلا می گفت: «به مرحوم شهید مطهری عرض کردم که شما فوق العاده از علامه طباطبائی تجلیل می کنید و تعبیر روحی فداه را در مورد ایشان دارید، این همه تجلیل به خاطر چیست؟

آن مرحوم فرمود: من فیلسوف و عارف بسیار دیده ام و احترام مخصوص من به ایشان نه به خاطر این است که ایشان یک فیلسوف است بلکه احترامم به این جهت است که او عاشق و دل‌باخته اهل بیت است، علامه طباطبائی در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه (سلام الله علیها) افطار می کرد ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف

.....
۱ - مه‌رتابان/ ۵۶ بخش نخست.

۲ - یادنامه علامه طباطبائی - مقاله آقای احمد احمدی ۱۷۲ - ۱۷۳.

می شد ضریح مقدس را می بوسید سپس به خانه می رفت و غذا می خورد، این ویژگی اوست که مرا بشدت شیفته ایشان نموده است.^۱ او در هر سال در ایام فاطمیه مقید بودند که ده روز بمناسبت شهادت حضرت زهرا (س) اقامه عزای نمایند.

عفو و گذشت ایشان

یکی از شاگردان معظم له می گوید:

استاد بزرگوار در برخورد با بداندیشان و شیطان صفتان، نیز شیوه ای الهام گرفته از کتاب و سنت داشتند. به خاطر دارم هنگامی که نابخردی از روی غرض ورزی اقدام جاهلانه ای در جهت تضعیف شخصیت علمی ایشان انجام داده بود و جمعی از علاقمندان اجازه می خواستند که او را توبیخ نمایند با کمال آرامش و متانت فرمودند «لَا تَحِقُّ الْمَكْرُ آلَسَيِّءُ إِلَّا بِالْهُلِيَّةِ»^۲ و طولی نکشید که مصداق این آیه شریفه در حق وی تحقق یافت این تجربه، درباره چند نفر به صورت گرفتاریها و رسوائیهای عجیبی تکرار شد و این حقیقت عملاً به ثبوت رسید که ناسپاسی نسبت به نعمت وجود مردان الهی و اسائه ادب به علمای ربانی موجب سلب توفیق و خذلان و رسوائی دنیا و آخرت می شود.^۳

ساده زیستی علامه

علامه در بدو ورود به قم منزلی دو اتاقی در مقابل ماهی هشتاد تومان اجاره کرده بود و در این خانه محقر که امکان پذیرایی از واردین را نداشت، زندگی می کرد لباس او هم ساده بود، عمامه ای بسیار کوچک از پارچه معمولی بر سر می گذاشت و لباسی کمتر از معمولی داشت، از سهم امام استفاده نمی کرد و مستمر معاش وی و برادرش ابتداءً از ثمرات قطعه زمینی زراعی در قریه شادآباد تبریز که از نیاکان آنان به ارث رسیده بود تأمین می شد و بعدها هم از راه حق التألیف کتابهایشان زندگی خود را اداره می کردند و سالها مبالغ هنگفتی مقروض بودند که حتی نزدیکانش از موضوع خبر نداشتند.

.....

۱ - پیام انقلاب ش ۱۲۳، ۱۹ آبان ۱۳۶۳.

۲ - سوره فاطر آیه ۴۳ : نرسد مگر بد مگر به آنکه حیل و مکر ورزیده است.

۳ - یادنامه علامه ۴۱/۴.

استاد بزرگوار حاج شیخ علی اکبر مسعودی خمینی — یکی دیگر از شاگردان استاد — نقل می‌کرد: استاد علامه زندگی ساده‌ای داشت مثلاً هرگاه می‌خواست به تهران سفر کند با اتوبوس می‌رفت، و در این موارد غالباً تابع محیط و اجتماع بود، یک بار بیش از یک ساعت در اتوبوس نشست تا اتوبوس پر شود، و حتی یک بار هم در اثر تصادف اتوبوس زخمی شد.

تکریم استادان

یکی از شاگردان ایشان می‌نویسد: استاد ما علامه طباطبائی نسبت به استاد خود مرحوم قاضی علاقه و شیفتگی فراوانی داشت و حقاً در مقابل او خود را کوچک می‌دید و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و ابهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می‌جست، من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم، ایشان عطر را به دست گرفته تأملی کردند و گفتند: دو سالی است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده‌اند و من از آن وقت تا به حال عطر نزده‌ام. و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطری می‌دادم در آن را می‌بستند و در جیبشان می‌گذاشتند و ندیدم که ایشان عطری استعمال کنند با این که از زمان رحلت استادشان سی و شش سال می‌گذرد.^۱

دوری از میراء و جدال

آیت الله ابراهیم امینی می‌فرمود: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 من در سهای فقه و اصول را خدمت امام می‌خواندم و درس فلسفه را خدمت علامه طباطبائی و به هر دو علاقمند بودم دوست داشتم بفهمم که امام خمینی در بحث‌های فلسفی قوی‌تر است یا علامه، منتظر فرصت مناسب بودم تا یک روز که این دو استاد عزیز را برای صرف یک ناهار طلبگی به حجره مدرسه حجتیه دعوت نمودم و قبول کردند و در روز معین به حجره تشریف آوردند به فکر افتادم که از این فرصت استفاده کنم، یک مسئله فلسفی را مطرح کردم هردو نفر خوب گوش دادند ولی ساکت بودند بعداً علامه نگاهی به

.....

امام خمینی کرد و امام تبسمی کرد و با آن تبسم جواب را برعهده علامه انداخت علامه جواب مسئله را داد و امام کاملاً گوش می داد ولی چیزی نگفت و به اصطلاح، بحث درگیر نشد بعد از آن یک سؤال فلسفی از امام کردم نگاهی مؤذبانه به علامه کرد و شروع کرد به جواب دادن، علامه هم گوش می داد ولی چیزی نگفت و ساکت بود. به هر حال نتوانستم این دو استاد گرانمایه را به بحثهای طلبگی بکشم گویا هردو نفر به هدف من پی برده بودند آن روز هم برای من روز خوشی بود.»^۱

تکریم میهمان

أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ تَكْرِيمَةُ الْجُلَسَاءِ.^۲

برترین نیکی ها گرمی داشتن هم نشینان است.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی شرعی نقل کردند که علامه ابعاد مختلف اخلاق و آداب اسلامی را کاملاً رعایت می کردند، بارها اتفاق افتاد که وقتی به محضرش رسیدم ایشان شخصاً برایم چای آوردند و این برای من خیلی سنگین بود و هر چه اصرار کردم که ایشان این کار را انجام ندهند نمی پذیرفتند و چون اوقات کسی در منزل نبود و اگر هم کسی در منزل بود یک نفر بود که برای انجام کارها بیرون می رفت و لذا ایشان تنها می ماند و شخصاً اقدام به پذیرایی از میهمان می کرد در هر حدی که میهمان بود.

ترحم و عاطفه عجیب

او نسبت به افراد خانه و خدمتکاران بسیار با عاطفه بود و هرگز برای کار شخصی به کسی مراجعه نمی کرد. هنگامی که درب خانه را می زدند برایش بیگانه و آشنا و یا یک نفر با صد نفر، تفاوت نداشت. خودش معمولاً بلند می شد و در را باز می کرد و با روی خوش از مراجعین استقبال می کرد.

همسایه دانشمند و محترمشان، نقل می کرد: یک روز صبح بدنبال ما فرستاد با اینکه

.....
۱- سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی ج ۴/۱۱۰-۱۱۱.

۲- اخلاق محتشمی.

برای کار شخصی به کسی مراجعه نمی‌کرد. رفتیم دیدیم که بسیار ناراحت است و نمی‌توانست مطالعه کند؟... معلوم شد که گربه در چاه حیاط خلوت خانه افتاده است و با آنکه مرتب برای آن غذا و گوشت می‌ریخت ولی بسیار ناراحت بود که چرا ما باید غفلت کنیم و سرچاه را باز بگذاریم و حیوانک در آن بیفتد و...!

سپس دستور داد که مفتی بیاورند و در چاه را بکنند و گربه را بیرون بیاورند. طبق نقل فرزندش، اینکار حدود ۱۵۰۰ تومان برایش خرج برداشته بود. ولی خوشحال بود... از این نمونه زیاد دارد.^۱

نداشتن غرور علمی

برخی بر اثر فضائل و کمالاتی که در خویش می‌یابند مغرور شده و بر خود می‌بالند و برای دیگران و فکر و کار آنان ارزش قائل نیستند و متأسفانه این آفت مهم غالباً دامن دانشمندان و جویندگان علم را گرفته و منشأ بسیاری از فسادها می‌شود اما علامه اینگونه نبود و با همه فضائل و بزرگواریها اصلاً غرور علمی و خودبینی و خودپسندی نداشت.

استاد ما آیت الله ناصر مکارم شیرازی در این باره فرموده‌اند:

«یک جریانی است که برای خود من واقع شد و این قضیه برای بنده همیشه آموزنده بود و هست و کراراً برای دوستان نیز نقل کرده‌ام در اینجا این موضوع را عرض می‌کنم: ایشان یک روز فرستادند دنبال من، که من میل دارم تفسیر المیزان ترجمه بشود و عقیده دارم برای ترجمه تفسیر المیزان، شما این کار را بکنید، روی حُسن نظری که داشتند من گفتم بسیار خوب من شروع می‌کنم به ترجمه که بیش از دو جلد هم موفق نشدم یعنی جلد اول تفسیر المیزان را بنده در دو جلد ترجمه کردم چون جلد اول تفسیر المیزان با جلد های دیگرش فرق دارد خیلی مطالب آن فشرده است الفاظ کوتاه و معانی زیاد و به همین دلیل یک جلد تفسیر المیزان را من در دو جلد ترجمه کردم بیش از آن را بعد به علل خاصی موفق نشدم ادامه بدهم یک بار من خدمت ایشان آمدم و عرض کردم که آقا شما استادید و بزرگواری و صاحب نظر هستید ولی من هم یک آدمی هستم که در مسائل نمی‌توانم تقلید بکنم بنابراین

۱ - درسهائی از مکتب اسلام س ۲۱ ش ۶۴/۱۰ مقاله آقای علی اکبر حسینی.

در این بحث‌های شما که ترجمه می‌کنم اگر جایی من اختلاف نظر داشتم با نظر شما اجازه می‌فرمائید من در پاورقی بنویسم یا اجازه نمی‌فرمائید، جدا بنویسم نه اینکه قاطی کنم با بحث‌های شما، عین مباحث شما را بنویسم بعد من ایرادی، اشکالی داشتم آن را طرح کنم؟ اجازه می‌فرمائید؟ چون من معتقدم یک مترجم عقیده خودش را هم بالآخره باید منعکس بکند او هم نظری دارد ایشان یک جمله خیلی پرمعنائی فرمودند فرمود: آقای مکارم ما از خودمان ایراد بگیریم بهتر از این است که دیگران از ما ایراد کنند بگذارید ما خودمان بحث‌های خودمان را نقد کنیم نه اینکه بیگانه‌ها بیایند نقد کنند من دیدم با آغوش باز این مسئله را پذیرفت، بعد به من فرمودند ولی اگر شما ایرادی داشتید قبلاً بیایید با من بحث کنید اگر من شما را قانع کردم تمام، گفتم اگر قانع نشدم چی؟ فرمود ایراداتان را در پاورقی می‌نویسید جواب من را هم می‌نویسید قضاوت را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

البته یک استاد با شاگردش تا این اندازه روح فتوت و ایثار و بلندنظری داشته باشد مهم است ما شروع کردیم به ترجمه کردن تفسیر، رسیدیم به مباحث جبر و تفویض، ایشان یک نظرات خاصی در آنجا داشتند و من به فکر خودم در بعضی از این نظرات هماهنگ نبودم رفتم خدمت ایشان عرض کردم «آقا آن محبتی که فرمودید در اول کار و قراری که گذاشتیم الان من آمده‌ام وفای به آن عهد را بخواهم، من می‌خواهم در اینجا یک پاورقی بنویسم و روی این بحث شما یک ایرادی بگیرم اجازه می‌فرمائید؟ ولو شما استاید ولیکن همیشه این سنت در بین علماء ما بوده که استاد و شاگردی مانع از این نمی‌شده است که ایرادهایشان را طرح کنند و نظراتشان را بگویند و لویکی استاد باشد و یکی شاگرد، ایشان فرمودند «اشکالی ندارد بفرمائید ببینم اشکال شما چیست»؟

من اشکال خودم را مطرح کردم در حدود یکی دو ساعت شبی بود خدمتشان بودم و بحث کردم ایشان نظراتشان را فرمودند من در آخر کار باز سماجت کردم و گفتم آقا واقعش این است که من هنوز قانع نشدم و لو توضیحات خوبی فرمودید می‌خواهید که من بنویسم و شما هم هر چه می‌فرمائید بنویسم فرمودند عیبی ندارد من رفتم آن اشکالی را که داشتم خیلی مفصل نوشتم آوردم خدمتشان گفتند: اوه شما اشکال را اینقدر مفصل می‌نویسید من جوابش را چقدر بنویسم؟

گفتم: می‌فرمائید چه کنیم؟ فرمود: اشکال خلاصه و جواب خلاصه، پاورقی است؛

ما هم اشکال را برداشتیم خلاصه نوشتیم و عین جوابی هم که ایشان فرمودند را نوشتیم و این الآن به عنوان یک سند در آن پاورقی تفسیری که من ترجمه کردم ضبط و محفوظ است. اما این مسئله برای من خیلی آموزنده شد خیلی مؤثر شد که یک مرد بزرگ که در سمت استادی هست نسبت به شاگرد، به نظرات شاگرد این قدر احترام می‌گذارد و می‌گوید ماحرفهای خودمان را نقد کنیم بهتر از این است که بیگانگان بیایند و حرفهای ما را نقد کنند و کراً شاید در جلسات این قضیه را به عنوان یکی از بزرگواریها و صفای روح و معنویت مرحوم علامه طباطبائی من نقل کردم»^۱

در رفت و آمدها تنها می رفت

استاد علامه طباطبائی همچون بسیاری از علمای بزرگ همواره تنها راه می رفتند و با دار و دسته و ارادتمندان و شاگردان حرکت نمی‌کردند و از راه انداختن اصحاب و اطرافی تنفر داشتند.

خواهش از دوست

استاد علامه رفیقی داشت و از او خواسته بود که هرگاه عیبی از من دیدی به من تذکر بده تا خود را اصلاح کنم.

او بهیچوجه کمکی از کسی حتی از فرزندانش قبول نمی‌کرد

یکی از بزرگان حوزه نقل می‌کسرد: یکی از تجار خیر در رابطه با تهیه مسکن برای علامه، مبلغ معتنا بهی پول (دویست هزار تومان) توسط من برای علامه فرستاد، بردم. فرمود: آدم خوبی است، خدا جزای خیرش دهد ولی فعلاً مبلغی ارث پدری به من رسیده و از سهم امام مصرف نمی‌کنم، پول را برگرداندم ولی طرف گفت: بگو: هدیه است. نه سهم امام. برگشتم و دوباره فرمودند: فعلاً نیازی ندارم! برای باردیگر، جریان را به صاحب پول گفتم او در جواب گفت: بگو خدمت شما باشد به هر که می‌خواهی بده و به هر جا که صلاح بدانید، مصرف کنید... به علامه عرض کردم. فرمود: من نمی‌توانم خودت می‌دانی و پول را برگردانید!!

.....

با توجه به اینکه سالها منزل نداشت و مستأجر بود. این خانه مسکونی را نیز ۱۲ سال قبل با قیمت همان ملک موروثی تهیه کرده است.

یکی از فرزندانش می‌گفت از خدا می‌خواستیم، چیزی را از ما قبول کند. گاهی بسته اسکناس را خدمت او می‌گذاشتم با اصرار حتی پنج ریال هم بر نمی‌داشت. مناعت طبع عجیبی داشت. در آخر عمر با کسالت از سفر مشهد برگشت. طبق نظر پزشک در تابستان باغی در «احمدآباد دماوند» اجاره کردم و پولش را پرداخت نمودم که آقا در مقابل عمل انجام شده قرار گیرد؛

آقا پس از سه روز اقامت مرا خواست که اجاره اش چند است؟ گفتم مهم نیست اصرار کرد که می‌خواهم بدانم که می‌توانم پرداخت کنم یا نه؟ گفتم پرداخت کرده‌ام، فرمود: یا بگیر پول را یا از اینجا می‌روم. و آخر هم مجبور شدم که بگیرم!!

وی آنقدر عقیف و مؤدب بود که حاضر نمی‌شد حتی پاهایش را کسی ببیند. با اینکه وضع ناگواری داشت حاضر نمی‌شد در اواخر عمر هم کسی برای او لگن بیاورد. سعی می‌کرد در توالت قضای حاجت کند و حتی یکبار مجبور شدند در حالیکه سرم وصل شده بود، ایشان را بهمان وضع به توالت ببرند!

خصوصیات اخلاقی علامه در منزل

سید عبدالباقی طباطبائی فرزند محترم علامه می‌گوید: *فرزندی*
«علامه طباطبائی در خانه خیلی مهربان و بی‌اذیت و بدون دستور بودند و هر وقت به هر چیزی مثل چای و سیگار که احتیاج داشتند، خودشان می‌رفتند و می‌آوردند چه بسا هنگامی که عیال و یا یکی از اولادشان وارد اتاق می‌شدند ایشان در جلوی پای آنها بلند می‌شد و این قدر خلیق و مؤدب بود.

هیچ ممکن نبود کسی با ایشان مدتها معاشرت یا مسافرت بکند و بدون اطلاع از خارج بداند که ایشان چه کسی هست این قدر صادق و بی‌آلایش بود و کلاً ایشان از اخلاق اجدادش برخوردار بود. مرحوم علامه اظهار می‌داشتند که عمده موفقیت‌هایش را مدیون

.....

۱ - درسهای از مکتب اسلام سال ۲۱ ش ۶۲/۱۰ مقاله آقای علی اکبر حسینی.

همسرش بوده است.

در مسافرتها، بسیار با حوصله بودند و در طول سال خیلی وقتها شب تا طلوع صبح را بیدار بودند و به کارهای علمی شان رسیدگی می کردند چون سکوت شب فرصتی برای ایشان بود تا بتواند خوب کار کند. در هر ۲۴ ساعت، ۱۲ یا ۱۳ ساعت را یکسره کار می کردند و در طول سال فقط عاشورا را تعطیل می کردند من از طفولیت تا آخر عمرشان که خدمتشان بودم هیچ وقت یاد ندارم که در ماه رمضان ایشان یک شب بخوابند. زندگی داخلیشان واقعاً سرتاسر آموزنده بود، ایشان تیراندازی و اسب سواری را خیلی خوب می دانست و شناگر بسیار لایقی بودند اهل پیاده روی بوده و کوهنورد ماهری بودند در باغبانی، زراعت و خصوصاً معماری مهارت فوق العاده ای داشت و در زمینه کارهای طراحی ساختمان می توان از مدرسه حجتیه فعلی در قم نام برد.

در کارهای علمی خود بیشتر فکر می کردند و مطالعه زیادی روی کتب مختلف نداشتند بجز در مورد مراجعه به تاریخ و اسم و اختصاصات موجود و بدین جهت در کتابخانه شان خیلی کتاب انباشته نیست.

یادم هست که در سن ۱۲ سالگی همه روزه مرا به بیابان برده و به من تعلیم تیراندازی می دادند و به من توصیه می کردند که شکار کردن را یاد بگیر ولی به کارنبر که شکار و کشتن یک جاندار گناه است گفتم پس شکار برای چه خوب است گفتند در صورتی می تواند مجاز باشد که انسان با یک ضرورت واقعی که جنبه حیاتی دارد مواجه بشود و الا ممنوع است.

سپس ادامه دادند: «من هرگز از تو راضی نخواهم بود اگر یک جاندار را بکشی ایشان خیلی خیرخواه، بشر دوست، مفید، بی اذیت بودند و من همیشه در زندگی مدیون تربیت های ایشان هستم.»

رمز موفقیت استاد علامه

استاد ما آیت الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ این سؤال که:

رموز موفقیت مرحوم علامه طباطبائی را در چه چیزهایی می بینید و اصولاً شرایط

موفقیت یک طلبه یا یک عالم بزرگ چیست؟ فرمود:

«من فکرمی کنم چیزی که باعث موفقیت یک طلبه یا یک عالم بزرگ می شود سه اصل است: ۱- نظم درکار ۲- استقامت و پشتکار ۳- اخلاص و پاکی نیت. و این سه اصل به خوبی در مرحوم علامه طباطبائی جلوه گر بود واقعاً مردی بود منظم، اوقاتش را درست تنظیم کرده بود برنامه هایش را درست تنظیم کرده بود و از وقتش درست استفاده می کرد، اگر ایامی از سال، گرمای تابستان قم اجازه نمی داد ایشان کارهای خودش را ادامه بدهد قم را رها می کرد و فوراً منتقل می شد به بعضی از مناطق اطراف تهران در جاهائی که کسی به سراغش نیاید و او را به حال خودش بگذارد و بتواند بحثهایش را تعقیب کند و نوشته هایش را بنویسد یعنی واقعاً ایشان در کار منظم بود استقامت و پشتکار عجیبی هم داشت به علت اینکه کسی دست تنها - بعضی هستند گروهی کار می کنند کار اینها آسانتر است بعضی ها هستند تنها، - تفسیرالمیزان را بخواهد در بیست جلد بنویسد در این مدت با کارهای دیگری که داشت این یک چیز ساده ای نیست تا کسی دستش در تألیف و تصنیف کتاب نباشد، نمی فهمد، بیست جلد تفسیر آن هم مثل تفسیرالمیزان نوشتن کار آسانی نیست خیلی کار مشکلی است و کسی موفق نمی شود این کارها را بکند مگر اینکه پشتکار و استقامت فوق العاده داشته باشد و ایشان داشت، یک صفحه تفسیرالمیزان را انسان باز می کند می بیند ده تا بیست تا آیه از این طرف و آن طرف شاهد آورده اند، همه این آیات را باید پیدا کرد همه این آیات را باید تفسیر و لغاتش را دید بسیاری از مفسران را می بینیم یک جزء قرآن، پنج جزء قرآن یا ده جزء قرآن و یا ۲۰ جزء قرآن را تفسیر کرده اند ولی بالأخره همه قرآن را تمام نکرده اند اما یک مفسر تمام قرآن را تفسیر کند آن هم مثل المیزان پشتکار زیادی می خواهد. عامل سوم هم مسئله خلوص نیت است ما به مقتضای آیه شریفه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا كَسَانِي كَمَا جَاهَدُوا فِينَا» که جهاد کنند و برای خدا باشد، حتی قرآن نمی گوید: «فی طریقنا»، «فی سبیلنا» بلکه می گوید: «فینا»، جهادشان برای ما باشد، برای خدا باشد آنوقت لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ما اینها را هدایت می کنیم به راههای هدایتمان، بنابراین به هر اندازه اخلاص بیشتر باشد هدایت الهی بیشتر شامل حال انسان است.

.....

۱- درباره نظم در زندگی علامه رک مجله درسهای از مکتب اسلام س ۲۱ ش ۱۰ ص ۶۳.

مرحوم علامه طباطبائی همانطور که اول هم عرض کردم اخلاصش در کلماتش کاملاً نمایان بود غرور و خودنمایی علمی نداشت در برابر مسائل، تواضع داشت، در بحث خلوص داشت در بحث حتی عقیده مخالف را هم تحمل می‌کرد و می‌پذیرفت.^۱

علل اصلی موفقیت را حضرت استاد بخوبی بیان فرموده‌اند و می‌توان علل دیگری نیز به آنها اضافه کرد که در موفقیت ایشان مؤثر بوده است از جمله داشتن ارتباط معنوی با ائمه اطهار(ع) و داشتن اساتیدی مبرز و شاگردانی ممتاز و همتی بلند و توفیق الهی و داشتن همسری دلسوز.^۲

استاد محترم ابراهیم امینی در نماز جمعه طهران نقل کردند: «استاد علامه طباطبائی در فوت همسر محترمه اش می‌گریست، به او عرض کردم ما باید درس صبر را از شما بیاموزیم چرا بی‌تابی می‌کنید؟ فرمود: او بسیار مهربان بود و فداکار و اگر نبود همراهیهای ایشان، من موفق به نوشتن و تدریس نمی‌شدم.

او در هنگامی که من فکر می‌کردم و یا می‌نوشتم، با من حرف نمی‌زد تا رشته افکارم از هم گسسته نشود و برای اینکه خسته نشوم، رأس هر ساعت در اطاق مرا باز می‌کرد و جای می‌گذاشت و سراغ کار خود می‌رفت».

استاد محترم آقای مسعودی در مورد فداکاری همسر علامه فرمود: علامه نقل می‌کرد که خانم به حدی به من کمک می‌کند که گاه من اطلاع از قبابی خود ندارم به این معنی که می‌رود پارچه‌ای انتخاب می‌کند و می‌خرد و می‌دوزد و برای پوشیدن در اختیار من می‌گذارد.

و استاد حائری شیرازی از قول همسر علامه نقل کرد که روزی می‌گفت: هنوز هم بین من و ایشان تعارفات مرسوم وجود دارد و حضرت علامه تاکنون با تعبیر سبکی نام مرا نبرده و هرگز اسم مرا به تنهایی نمی‌برد.

بیجهت نیست که علامه در مرگ چنین همسر فداکار و مؤذبی اشک می‌ریزد و ناله سر می‌دهد و به قول استاد مسعودی بعد از مرگ همسر می‌گوید: خانواده‌ام وقتی از دنیا رفت

۱ - اطلاعات ۶۷/۸/۲۶ ش ۱۸۶۱۴.

۲ - خود ایشان فرموده: پیوسته حس می‌کردم که دست ناپیدائی مرا از هر پرتگاه خطرناک، نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع مرا بیرون کشیده، بسوی مقصد هدایت می‌کند.

زندگی من زیر و روشد.

داستان تشرّف جوانی به خدمت امام عصر(عج) از زبان علامه

حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد هادی فقهی از علماء محترم تهران از قول علامه نقل می‌کند که آن بزرگوار فرمود:

در ایامی که از نجف مراجعت کرده و در شهرستان تبریز بودم یک روز از طرف مرحوم زنوزی قاصدی آمد و مرا احضار کرد، چون خدمت آقای زنوزی رسیدم فرمود، فلانی (خطاب به علامه) قضیه‌ای پیش آمده و مبهوت ماندم پرسیدم چیست؟ آقای زنوزی چنین شرح دادند:

چند روز در منزل کار بتائی داشتیم که یک نفر بتا با کارگرش که در حقیقت شاگرد او بود با هم کار می‌کردند کارهای دقیق شاگرد مرا به خود جلب کرد، میدیدم کارهای خود را بخوبی انجام می‌داد و مثل بعضی افراد دیگر وقتش را تلف نمی‌کرد، ظهر که استادش برای خوردن غذا به منزلش می‌رفت ابتداء تجدید وضو می‌کرد و نمازش را اول وقت می‌خواند و بعد دستمال کوچک خویش را باز می‌کرد و مقداری غذا می‌خورد و دوباره بلند می‌شد مقدمات کار را فراهم می‌کرد تا استادش می‌رسید و به همراه وی مجدّانه مشغول کار می‌گشت تا اینکه روزی استادش به وی گفت برو از همسایه نردبانی بگیر بیاور، جوان رفت ولی برخلاف انتظار دیر آمد و لذا هنگام عصر که استادش رفت پیش او رفتم و حال و احوال کردم و ازش پرسیدم در آوردن نردبان انتظار نبود دیر کنی، چرا دیر کردی؟ جوان لبخندی زد و گفت: حاجی آقا علت دیر کردنم تنگی کوچه بود و اگر دقت نمی‌کردم ممکن بود دیوارهای مردم با برخورد با نردبان خراب شود.

آقای زنوزی فرمودند: از پاسخ زیبای این جوان بیشتر تعجب کردم و ازش پرسیدم آیا می‌شود امام زمان علیه السلام را دید؟ بلافاصله بطور خیلی عادی گفت: بلی اتفاقاً این هفته امام زمان علیه السلام به تبریز تشریف آورده بودند پرسیدم لباس امام علیه السلام چگونه بود؟ پاسخ داد به لباس پاسبانی بودند.

مشکل مرحوم آقای زنوزی اینجا بود از علامه طباطبائی می‌پرسند چگونه می‌شود امام زمان علیه السلام به لباس پاسبانی — لباس ظلمه — باشند؟ علامه پاسخ می‌دهند چون

همه عالم از آن امام علیه السلام است و لذا برای آنان مکان و یا لباس و یا شبیه اینگونه مسائل مشکلی بوجود نمی آورد.

پس از آنکه علامه (رضوان الله تعالی علیه) این داستان را با لحن زیبایی خودشان بیان کردند از معظم له درباره این داستان نظرخواهی کردم و ایشان فرمودند: بلی قرائن بگونه ای بود که قضیه صحت داشت و او از جوانانی بود که امام زمان (علیه السلام) را می دیده است، علامه اضافه کردند با آدرسی که از آن جوان داشتم به سراغش رفتم متأسفانه او را پیدا نکردم.

شماری از شاگردان ایشان

حوزه درسی استاد علامه دست پروردگان محققى داشت که اینک هرکدام چون ستاره ای در آسمان علم و حکمت و تفسیر این مرز و بوم می درخشند و نام برخی از این استادان دانشمند که در تفسیر یا فلسفه، عرفان یا هر سه از دریای معلومات استاد سیراب شده اند با حذف القاب در ذیل آورده می شود.^۱

- | | |
|---|----------------------------------|
| ۱ — شهید حاج شیخ مرتضی مطهری | ۱۱ — محمد تقی مصباح یزدی |
| ۲ — شهید سید محمد حسین حسینی بهشتی | ۱۲ — ابراهیم امینی |
| ۳ — شهید شیخ محمد مفتاح همدانی | ۱۳ — علی احمدی میانجی |
| ۴ — شهید شیخ علی قدوسی (داماد آن مرحوم) | ۱۴ — سید مهدی روحانی |
| ۵ — شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی | ۱۵ — محمد محمدی گیلانی |
| ۶ — شهید سید محمد رضا سعیدی | ۱۶ — سید محمد حسین حسینی طهرانی |
| ۷ — شهید حاج آقا مصطفی خمینی | ۱۷ — جعفر سبحانی تبریزی |
| ۸ — عبدالله جوادی آملی | ۱۸ — ناصر مکارم شیرازی |
| ۹ — حسینعلی منتظری | ۱۹ — سید عبدالکریم موسوی اردبیلی |
| ۱۰ — حسن حسن زاده آملی | ۲۰ — علی اکبر مسعودی خمینی |

۱ — غیر از این بزرگواران جمعی از تحصیل کرده های دانشگاهی و روشنفکران آشنا به فرهنگ غرب هم از طریق مکاتبه یا مسافرت به قم گاهی از محضر پرفیض استاد بهره مند می شدند.

- ۲۱ - ابوطالب تجلیل تبریزی
 ۲۲ - محمد یزدی
 ۲۳ - سید موسی صدر
 ۲۴ - سید جلال الدین آشتیانی
 ۲۵ - یحیی انصاری شیرازی
 ۲۶ - حسین نوری همدانی
 ۲۷ - سید محمد علی ابطحی
 ۲۸ - سید محمد ابطحی
 ۲۹ - عبدالحمید شربیانی
 ۳۰ - عباس ایزدی
 ۳۱ - عبدالله نورانی
 ۳۲ - سید عزالدین حسینی زنجانی
 ۳۳ - سید مهدی لاجوردی حسینی
 ۳۴ - علی دوانی
 ۳۵ - سید ابوالفضل نبوی قمی
 ۳۶ - سید حسین نبوی قمی
 ۳۷ - علی پهلوانی
 ۳۸ - محمد هادی فقهی
 ۳۹ - حسن پهلوانی
 ۴۰ - عزیز الله خوشوقت
 ۴۱ - مرحوم سید عبدالله ضیائی
 ۴۲ - زین العابدین قربانی
 ۴۳ - سید حسن میردامادی
 ۴۴ - رضا حجتی نجف آبادی
- ۴۵ - صدرالدین حائری شیرازی
 ۴۶ - عباس محفوظی
 ۴۷ - محمد باقر طاهری محمودی
 ۴۸ - سید حسن طاهری خرم آبادی
 ۴۹ - علی اکبر هاشمی رفسنجانی
 ۵۰ - قدرت الله نجفی
 ۵۱ - سید ابراهیم سید علوی
 ۵۲ - علی حجتی کرمانی
 ۵۳ - حاج میرزا یدالله دوزدوزانی
 ۵۴ - مرتضی مقتدائی
 ۵۵ - احمد مطهری
 ۵۶ - حسین مظاهری اصفهانی
 ۵۷ - مجدالدین محلاتی
 ۵۸ - علی پناه اشتهااردی
 ۵۹ - محمد جواد حجتی کرمانی
 ۶۰ - محمد علی گرامی قمی
 ۶۱ - سید حسین شمس
 ۶۲ - سید جعفر میردامادی بن سید محمد حسین
 ۶۳ - حسین شهیدی
 ۶۴ - سید یحیی برقی
 ۶۵ - محمد حسین بهجتی اردکانی
 ۶۶ - علی بهجتی
 ۶۷ - سید صادق آل محمد.

۱ - لازم به تذکر است که در مقالات «نجوم امت» اگر نویسنده از برخی از شاگردان مترجم نام نبرده است تنها به دلیل عدم اطلاع از نام محترم آنان می باشد.

نمونه‌ای از غزلیات استاد علامه طباطبائی

شعاری از این ستاره ادب ایران به جای مانده که در بعضی مجلات و یادنامه‌ها نمونه‌هایی از آن به چاپ رسیده و این نمونه‌ای است که نشانی است از ذوق لطیف علامه.

همی گویم و گفته‌ام بارها	بود کیش من، مهر دلدارها
پرستش به مستی است در کیش مهر	برونند زین جرگه هشیارها
به شادی و آسایش و خواب و خور	ندارند کاری، دل افکارها
به جز اشک چشم و به جز داغ دل	نباشد، به دست گرفتارها
کشیدند در کوی دلدادگان	میان دل و کام دیوارها
چه فرهادها، مرده در کوهها	چه حلاجها، رفته بردارها
چه دارد جهان جز دل و مهریار	مگر توده‌هایی ز پندارها
ولی‌راد مردان و وارستگان	نیارند هرگز به مردارها
مهین مهرورزان، که آزاده‌اند	بریزند از دام جان تارها

وفات و مدفن

سرانجام حضرت استاد پس از هشتاد سال عمر با برکت خود که در طول آن موفق به انجام خدمات فراوان و ارزشمندی به جهان اسلام و حوزه‌های علمی و فرهنگ تشیع گردید به دنبال یک کسالت طولانی در روز یکشنبه ۱۸ محرم الحرام سال ۱۴۰۲ برابر با ۲۴ آبان ۱۳۶۰ ساعت ۹ صبح چشم از جهان فرو بست، رحلت جانگدازش ضایعه‌ای بزرگ بر عالم تشیع و مصیبتی سنگین بر جهان اسلام بود.

یکی از مدرّسین محترم نقل کردند که در روزهای آخر عمر علامه در حضورش بودم دیدم دیده گشودند و فرمودند آنها را که انتظارشان داشتم به سراغم آمدند. ^۱ هنیئاً له. پیکر پاک این عالم ربّانی بصورت بیسابقه‌ای تشییع شد در این تشییع علاوه بر

.....

۱ - مجله درسهائی از مکتب اسلام س ۲۱ ش ۱۰ ص ۶۰ مقاله استاد معظم جناب آقای مکارم.

طبقات مختلف مردم، شخصیت های علمی و در پیشاپیش همه، مراجع بزرگوار شیعه شرکت داشتند. بدن مطهر ایشان در محل بالای سر حضرت معصومه (سلام الله علیها) نزدیک مقبره مرحوم آیت الله العظمی خوانساری به خاک سپرده شد.

پس از رحلت او از ناحیه مراجع تقلید و حوزه های علمیه و فرهنگیان و دیگر گروه ها مجالس یادبود برگزار شد و در هر سال ایام مصادف با سالگرد وفات ایشان سمینارهایی در شهرهای مختلف برگزار می گردد و یادنامه ها تنظیم می شود و از مقام علمی آن استاد بزرگ الهی و خدماتش تجلیل به عمل می آید و باید هم چنین باشد و شعری که در رثای آن مرحوم تاکنون قصائدی سروده اند بحدی زیادند که اگر سروده های آنان گردآوری شود یک مجموعه بزرگی را تشکیل خواهد داد و ما از میان همه سروده ها بخشی از قصیده زیر را که شاگرد آن مرحوم حضرت استاد حسن زاده آملی سروده است ذکر می کنیم:

قسمتی از قصیده استاد حسن زاده آملی در رثای استادش

صبا به کوی عزیزان روضه رضوان	سلام ما به حضور عزیز ما برسان
حضور قدسی قدیس عیسوی مشرب	که مرده زنده نمودی به حکمت و عرفان
حضور فخر امثال جناب علامه	حضور صدر افاضل مفسر قرآن
حضور نور دل و دیدگان اهل ولاء	حضور صاحب تفسیر فردالمیزان
حضور مالک درج نهاییه الحکمة	حضور سالک مجذوب اولیاء زمان
بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا	تراست شادی وصل و مرا غم هجران
سکوت تو همه فکر و کلام تو همه ذکر	بیان تو همه بکر و نوشته ات برهان
به حکمت نظری صنویوعلی سینا	به حکمت عملی بوسعید و توسیان
درست توبه معیار خواجه و صدرا	قداست تو نمودار بوذر و سلمان
اشارت تونجات و عبارت توشفا	روایت تونصوص روایت و قرآن
عنایت توفتوحات فیض عین حیات	حکایت توفیوضات جلوه سبحان
قیامتی شده بر پا به قم، که واهمه گفت	مگر که زلزلت الارض را رسیده زمان
مگر که یونسی اندر دهان ماهی شد	مگر که نوح به کشتی نشست در طوفان
قلم شکسته و دل خسته و زبان بسته	چگونه وصف ترا مثل من کند عنوان

زدرس وبحث ورتعلیم ورتربیت تاهست سخن، فیوض الهی ترارسد هرآن
توجان، جان «حسن زاده» کی روی ازیاد اگرچه پیکرت از دیدگان شده پنهان

پیام تسلیت

از سوی رهبر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رضوان الله علیه :

بسم الله الرحمن الرحيم— با کمال تأسف رحلت عالم بزرگوار فیلسوف عالم اسلام و مفسر عالی مقام حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد حسین طباطبائی— قدس سره الشریف— رابه اطلاع می رساند فقدان این مرد بزرگ که عمری را در راه اعتلای کلمه طیبیه اسلام گذراند و از بزرگترین مفاخر علمی جهان اسلام و دنیای علم و دانش بشمار می رفت و آثار و تألیفات ارزنده این دانشمند کم نظیر در تفسیر، فلسفه، فقه و اصول و دیگر علوم اسلامی در بزرگترین مجامع علمی مورد استفاده دانشمندان قرار داشت ضایعه جبران ناپذیری بود که حوزه های مقدسه و مراکز علمی را در ماتمی بزرگ فرو بُرد....

مدارک مقاله

- ۱— یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی، جمعی از دانشمندان، انتشارات شفق
- ۲— یادنامه علامه طباطبائی، ۲ جلد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۳— گنجینه دانشمندان ج ۲/۲۲۶
- ۴— آثار الحجج ج ۲/۶۷
- ۵— علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی / ۴۴۰، طاعات فرهنگی
- ۶— طبقات اعلام الشیعه، القسم الثاني من الجزء الاول / ۶۴۵
- ۷— روزنامه های جمهوری اسلامی، کیهان، اطلاعات، رسالت، صحیفه (ضمیمه جمهوری اسلامی) و کیهان فرهنگی.
- ۸— اظهارات برخی از تلامیذ و نیز اعضاء خانواده آن بزرگوار.
- ۹— مهر تابان
- ۱۰— معجم مؤلفی الشیعة / ۲۵۶ از آقای فاضل قائینی
- ۱۱— یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی ج ۴/۸۸— ۱۰۴
- ۱۲— الفجر، السنة الاولى ۱۴۰۴ ش ۴ از مکتب الاعلام الاسلامی— الحوزة العلمية بقم— ص ۹۵ مقاله علی اوسی تحت عنوان «اضواء علی منهج التفسیر لمدرسة العلامة

الطباطبائی» وایشان کتابی هم به نام الطباطبائی و منهجه فی تفسیر القرآن دارد که توسط سازمان تبلیغات اسلامی چاپ شده است.

۱۳ - تراجم الرجال از ص ۱۹۳ تا ۱۹۶

۱۴ - رجال قم از مقدّس زاده

۱۵ - پیام انقلاب ش ۴۶ آذر ۱۳۶۰ از ص ۸ تا ۱۲ و ش آبان ۱۳۶۱ از ص ۱۰ تا ۱۸

۱۶ - هزار و یک نکته ج ۲ از استاد حسن زاده آملی و ۵۸۸ و ۶۲۱

۱۷ - سیمای فرزندگان از آقای رضا مختاری

۱۸ - شرح رساله المشاعر ملاحظه در - مقدمه ص ۵۲ و ۵۳ و ص ۷۹

۱۹ - سنن النبی (ص) مقدمه آقای محمد هادی فقهی

۲۰ - سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی ج ۶/۶ گفتار آقای علی دوانی

۲۱ - مقدمه شیعه در اسلام از سید حسین نصر

۲۲ - مقدمه علی و فلسفه الهی ترجمه آقای مهدی پور

۲۳ - گنجینه یا کشکول سیاح ج ۲/۷۷

۲۴ - تفرّج صنع از دکتر عبدالکریم سروش / ۳۲۸.

۲۵ - فرهنگ اسلام شناسان خارجی ج ۱/۹۲

۲۶ - آشنائی با حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ ج ۱/۳۲۴

۲۷ - مستدرکات اعیان الشیعه ج ۱/۱۶۹ و اعیان الشیعه ج ۷/۲۵۴

۲۸ - درسهای از مکتب اسلام سال ۲۱ ش ۱۰ که مخصوص علامه طباطبائی است

۲۹ - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ج ۱/۳۰۲.

بقیه از صفحه ۱۶۷

فردی از مشرکین امان داد او در امان است تا اسلام بر او عرضه شود، پس هرگاه اسلام اختیار کرد او برادر شمامست و اگر نپذیرفت بایستی او را به محل امنی که بتواند جان خودش را حفظ کند برسانید.

۸- هنگامی که به علی (ع) خیر رسید لشکریان معاویه به شهر انبار حمله برده و

در این حمله زینت آلات یک زن مسلمان و یک زن اهل کتاب غارت شده است، فرمود:

وَلَقَدْ تَلَفَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِغُ حِجْلَهَا... مَا تَنْتَبِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِزْجَاعِ وَالْأَسْتِزْجَامِ... قَلَوْنَا أَفْرَأَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا

←

مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا...^{۲۱}

ششده ام که در حمله به شهر انبار، لشکریان بر زنان مسلمان و اهل کتاب یورش برده و زیورآلات آنان را ربوده اند و آنان به جز توسل به گریه و التماس، چاره ای نداشته اند، اگر مرد مسلمان از غصه این جنایت بمیرد جای ملامت درباره او نیست بلکه از دیدگاه من سزاوار آن است....

همچنین علی (ع) در نامه ای به مالک اشتر در رابطه با اهل خراج که معمولاً اهل کتاب

بوده اند، چنین می فرماید:

وَتَقَدَّمَ أَهْلَ الْخَرَاجِ بِمَا يُضْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ وَلِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَمَنْ ظَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ وَكَمْ بَسْتَقِمَ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا فَإِنَّ شَكْوًا نَفْلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبِ أَوْ بَالِهٍ أَوْ حَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا عَرَقٌ أَوْ أَحَجَّتْ بِهَا عَطَشٌ حَقَّقَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَّوْنَ أَنْ يَضْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَلَا يَنْقَلِنَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَقَّقَتْ بِهِ الْمَوْتُونَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ دَخَرَ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَتَرْبِيعِهَا وَإِلَيْكَ مَعَ اسْتِجْلَابِهَا حَسَنَ ثَنَائِهِمْ وَتَبَسُّحِكَ بِاسْتِغَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضَّلَ قَوْتِهِمْ، بِمَا دَخَرْتَ عَنْدَهُمْ مِنْ إِحْسَامِكَ لَهُمْ وَالثَّقَلَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرَفِيقِكَ بِهِمْ فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ اخْتِمَلُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُخْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَأَمَّا بُوَيْهِ خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَارِ أَهْلِهَا وَأَمَّا يُعْوِرُ أَهْلَهَا لِأَشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَسَوْءِ ظَنِّيهِمْ بِالْبَقَاءِ وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْبَعْرِ.^{۲۲}

خراج را بگونه ای جمع آوری کن که به صلاح پرداخت کنندگان آن باشد، چه اینکه در نظم صحیح در خراج و روشی که به نفع پرداخت کنندگان آن باشد، منافع دیگران هم نهفته است ولی منافع دیگران بدون صلاح حال ایشان حاصل نخواهد شد زیرا مردم همگی روزی خوار خراج هستند و از دسترنج کارگران این اراضی استفاده می کنند، بنابراین عمران زمین را بر مبلغ خراج مقدم بدار زیرا جز با آبادی زمین به خراج مطلوب نخواهی رسید و هر آن کس که مالیات را بدون آبادی زمین می جوید، کشور و ساکنان آن را نابود ساخته است و زمان زیادی حکومت او دوام نمی آورد بنابراین اگر خراج دهندگان از سنگینی مخارج یا آفات و کمبود آب و باران و یا طغیان آب و فرورفتن زمین در آن و یا خشکسالی شکوه کردند به آنان به مقداری که معتقدی با آن مشکلشان حل خواهد شد، تخفیف بده و این کار بر تو مشکل نباشد زیرا در واقع ذخیره ای است که (دیر یا زود) به صورت آبادی شهرها و پایداری حکومت به تو باز خواهد گشت و همگان ثنا گوی تو خواهند شد.

۲۱ - نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۲۷.

۲۲ - نامه ۵۳ از نهج البلاغه.